

پیام مسجد(8)

**عید اکبر**

ویژة ائمة محترم جماعات

نویسنده: رضا وطن‌دوست

همراه: 09155125512

ویراستار ادبی: میثم محتاجی

نوبت و تاریخ چاپ: چاپ اول، شهریورماه 1393

شمارگان: 3000 نسخه

مرکز رسیدگی به امور مساجد خراسان

واحد آموزش و پژوهش

نشانی: مشهد، حرم مطهر، دوربرگردان طبرسی، جنب بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ساختمان مرکز مدیریت حوزة علمیة خراسان، طبقة اول، مرکز رسیدگی به امور مساجد خراسان.

تلفن: 32281744- 051

رایانامه: [INFO@MASJEDKH.IR](mailto:INFO@MASJEDKH.IR)

پایگاه اطلاع رسانی: WWW.MASJEDKH.IR

[مقدمه: فضیلت ماه ذی‌الحجه 6](#_Toc398438766)

[روز اوّل: ازدواج آسمانی 9](#_Toc398438767)

[محبّت امام علی 9](#_Toc398438768)

[خواستگاری از فاطمه 11](#_Toc398438769)

[سکوتی برتر از سخن 12](#_Toc398438770)

[خطبة عقد و پیوند آسمانی 13](#_Toc398438771)

[روز دوم: ادامة ازدواج حضرت علی و فاطمه 14](#_Toc398438772)

[دورة نامزدی 14](#_Toc398438773)

[مراسم عروسی 15](#_Toc398438774)

[کانونی پر از مهر 16](#_Toc398438775)

[خانه‌ای گِلی و گُل‌های زندگی 16](#_Toc398438776)

[روز سوم: حجةالوداع 17](#_Toc398438777)

[روز چهارم برابر با 7 مهر: روز آتش نشانی و ایمنی 20](#_Toc398438778)

[روز پنجم: خیانت به خود 24](#_Toc398438779)

[روز ششم برابر با 9 مهر: روز جهاني سالمندان 28](#_Toc398438780)

[روز هفتم: شهادت امام محمد باقر 30](#_Toc398438781)

[مقابلة امام با بدعت و بدعت گذاران 31](#_Toc398438782)

[روز هشتم: حرکت امام حسین از مکه 33](#_Toc398438783)

[روز نهم: روز عرفه 35](#_Toc398438784)

[اهمیت و فضیلت زیارت امام حسین در روز عرفه 36](#_Toc398438785)

[شهادت حضرت مسلم 39](#_Toc398438786)

[روز دهم: عید قربان 42](#_Toc398438787)

[احکام و شرايط قرباني 42](#_Toc398438788)

[روز یازدهم: درس‌های تربیتی از حضرت ابراهیم و اسماعیل 45](#_Toc398438789)

[روز دوازدهم: اهمیت فروتنی در زندگی اجتماعی 47](#_Toc398438790)

[مرزهای فروتنی 48](#_Toc398438791)

[روز سیزدهم برابر با 16 مهر: روز جهاني کودک 51](#_Toc398438792)

[حقوق کودک در اسلام 52](#_Toc398438793)

[روز چهاردهم: بخشدین فدک به حضرت زهرا 53](#_Toc398438794)

[روز پانزدهم: ولادت امام هادی 57](#_Toc398438795)

[امام هادی و رواج فرهنگ دعا و زيارت 58](#_Toc398438796)

[روز شانزدهم: نکاتی از زیارت جامعة کبیره 5](#_Toc398438797)

[روز هفدهم: گذری بر آیة ولایت 65](#_Toc398438798)

[روز هجدهم: عید غدیر 68](#_Toc398438799)

[اعمال روز غدير 69](#_Toc398438800)

[روز نوزدهم: میانه‌روی در مصرف 72](#_Toc398438801)

[1. اعتدال در مصرف و برخورداري از بركت الهي 73](#_Toc398438802)

[2. میانه‌روی و مصونيت از ورشکستگی 73](#_Toc398438803)

[روز بیستم: خود كفايي و استقلال اقتصادي 75](#_Toc398438804)

[روز بیست و یکم برابر با 24 مهر: روز جهانی غذا 78](#_Toc398438805)

[روز بیست و دوم: سفارش‌های اسلام در امر غذا 79](#_Toc398438806)

[روز بیست و سوم برابر با 26 مهر: روز تربیت بدنی 82](#_Toc398438807)

[روز بیست و چهارم: روز مباهله 84](#_Toc398438808)

[روز بیست و پنجم: روز خانواده 86](#_Toc398438809)

[ضرورت تشکیل خانواده در سبک زندگی اسلامی 86](#_Toc398438810)

[بیست و ششم: آثار و برکات ازدواج 90](#_Toc398438811)

[1. آرامش روح و روان 89](#_Toc398438812)

[2. ایجاد نسل صالح و تداوم خلیفةاللهی در زمین 90](#_Toc398438813)

[3. بهداشت روانی 91](#_Toc398438814)

[4. برخورداری از برکت‌های الهی 92](#_Toc398438815)

[روز بیست و هفتم: رابطه عفاف و حجاب 94](#_Toc398438816)

[ضمیمة 1 96](#_Toc398438817)

[پیشینة اقتصاد مقاومتی 96](#_Toc398438818)

[1- صلابت و عزّت‌مندی در سیرة نبوی 96](#_Toc398438819)

[الف: خوداتکایی و استقلال سیاسی 98](#_Toc398438820)

[ب: خوداتّکایی و استقلال فرهنگی 98](#_Toc398438821)

[ج: خوداتّکایی و استقلال اقتصادی 99](#_Toc398438822)

[2- بازخوانی سخنان امام راحل(ره) 100](#_Toc398438823)

[الف: خواری در وابستگی اقتصادی 100](#_Toc398438824)

[ب: خودیابی در محاصرة اقتصادی 101](#_Toc398438825)

[ج: جلوگیری از کالای بیگانگان 101](#_Toc398438826)

[3- بازخوانی سخنان مقام معظم رهبری 102](#_Toc398438827)

[ضمیمة 2 105](#_Toc398438828)

[آخر ذی‌‌الحجه و استقبال از ماه غم 105](#_Toc398438829)

مسابقه........................................................................................108

# مقدمه: فضیلت ماه ذی‌الحجه

«ذى‌الحجّه»، آخرین ماه سال هجرى قمرى و ماهى پر برکت است. در برخى روایات‌ آمده، شب‌هاى دهگانه‌اى که قرآن در سورة «والفجر» به آن سوگند خورده است، ده شب‌ نخست این ماه است که به دلیل بزرگی آن شب‌ها، خداوند به آنها قسم یاد کرده است.[[1]](#footnote-1)

شاید به همین دلیل است که خواندن سورة مبارکة فجر در این ایّام تأکید شده و برای آن ثوابی بسیار منظور شده است. از رسول خدا روایت شده که فرمود: هرکس سورة فجر را در ده روز نخست این ماه بخواند گناهانش بخشیده می‌شود.[[2]](#footnote-2)

وجود دو عید مهمّ اسلامى «قربان» و «غدیر» و نیز روز بسیار مهم عرفه و خاطرة ماندگار دعاى عرفه که امام حسین در سرزمین عرفات خواند، بر شکوه و بزرگی این ماه افزوده است.

اعمالی که در منابع روایی برای این ماه، به ویژه برای دهة نخست آن وارد شده، دلیلی دیگر بر عظمت و جایگاه بلند این ماه است. برخی از این اعمال عبارت‌اند از:

1. امام صادق مى‌فرماید: پدرم به من فرمود: در دهة نخست این ماه، هر شب میان نماز مغرب و عشا این دو رکعت نماز را به این صورت برپای‌دار. در هر رکعت پس از حمد و توحید آیة ﴿**وَ وَاعَدْنَا مُوسَى ثَلاَثِینَ لَیْلَةً وَ أتمَمناها بِعَشْرٍ فَتَمّ میقاتُ رَبِّهِ أربعینَ لَیلَةً و قال مُوسَى لأخِیهِ هارون اخلُفْنِی فی قَومی و أصْلِح و لا تَتَّبِعْ سَبِیلَ المُفْسِدین**﴾[[3]](#footnote-3) را  بخوان. اگر چنین کنى، در ثواب حاجیان شریک خواهی شد.[[4]](#footnote-4)

2. در روایتى از امام موسى کاظم نقل شده که فرمود: هرکس در نُه روز نخست ذى‌الحجّه روزه بگیرد، خداوند ثواب روزة تمام عمر را براى او مى‌نویسد.[[5]](#footnote-5)

3ـ ابوحمزة ثمالى از امام صادق نقل کرده که آن حضرت از روز نخست تا عصر روز عرفه، پس از نماز صبح و پیش از نماز مغرب این دعا را مى‌خواند: **اَللّـهُمَّ هذِهِ الأیّامُ الّتى فَضَّلتَها على الأیّامِ و شَرّفْتَها ... و صلّى اللهُ على سیّدنا محمّد و آلِهِ أجمعین، و سَلَّمَ علیهِم تسلیماً.[[6]](#footnote-6)**

4ـ امام باقر فرمود: آن پنج دعایى را که خداوند براى حضرت عیسى هدیه فرستاد تا در دهة نخست ذی‌الحجه بخواند، بخوان که عبارت‌اند از:

* **اَشْهَدُ اَنْ لااِلهَ اِلاَّ اللهُ، وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ، بِیَدِهِ الْخَیْرُ، وَهُوَ عَلى کُلِّ شَىْء قَدیرٌ.**
* **اَشْهَدُ اَنْ لا اِلـهَ اِلاَّ اللهُ، وَحْدَهُ لاشَریکَ لَهُ، اَحَداً صَمَداً، لَمْ یَتَّخِذْ صاحِبَةً وَلا وَلَداً.**
* **اَشْهَدُ اَنْ لا اِلـهَ اِلاَّ اللهُ، وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، اَحَداً صَمَداً، لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ، وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَدٌ.**
* **اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ، وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ، یُحْیى وَیُمیتُ، وَهُوَ حَىٌّ لا یَمُوتُ، بِیَدِهِ الْخَیْرُ، وَهُوَ عَلى کُلِّ شَىْء قَدیرٌ.**
* **حَسْبِىَ اللهُ وَکَفى، سَمِعَ اللهُ لِمَنْ دَعا، لَیْسَ وَرآءَ اللهِ مُنْتَهى،اَشْهَدُللهِِ بِما دَعا،وَاَنَّهُ بَرىءٌ مِمَّنْ تَبَرَّءَ، وَاَنَّ لِلّهِ الاْخِرَةَ وَالاُْولى.[[7]](#footnote-7)**

شایان ذکر است ماه ذی‌الحجه، مناسبت‌های بسیار شاد و شیرین دارد که با توضیحی کوتاه امّا گویا در اختیار همکاران معزز قرار می‌دهیم. امید که بپسندند و به کارشان آید.

# روز اوّل: ازدواج آسمانی

**آنچه مسلّم است پیامبر اکرم، در سال دوم هجرت، دخترش فاطمة اطهر را به علی بن ابی‌طالب تزویج کرد، امّا در اینکه آیا این وصلت روز نخست یا ششم ماه ذی‌الحجة سال دوم هجرت واقع شده،**[[8]](#footnote-8) **اختلاف است، ولی آنچه معروف است وقوع این رویداد شیرین در روز اول ماه است. در جمعِ میان این دو تاریخ شاید بتوان گفت: آنچه به روز نخست ماه مربوط می‌شود اجرای عقد است و آنچه در روز ششم اتفاق افتاد، این بود که فاطمه به خانة شوهر رفته است.**[[9]](#footnote-9)

**در اینکه آیا این وصلت چه روزی اتفاق افتاده است، مهم نیست آنچه مهم و جالب توجه است، فرایند ازدواج این همسران نمونه می‌باشد که از لحظة خواستگاری تا زندگی مشترک و صاحب فرزند شدن، از خود درس‌ها و پیام‌های زندگی‌ساز به ارمغان گذاشته‌اند که مهم‌ترین آنها را یادآور می‌شویم:**

### محبّت امام علی

**پاسخ‌های منفی پیامبر اکرم و دخترش فاطمه به خیل خواستگارانی که آن بانو را از پدرش خواستگاری ‌می‌کردند، و نیز توجه ویژه و میل باطنی پیامبر به علی بن ابی طالب، جمعی را بر آن داشت تا برای تحقق این وصلت مبارک قدمی بردارند و سهمی ایفا کنند. به همین دلیل جمعی به خانة امام علی آمدند تا وی را برای خواستگاری فاطمه تشویق کنند. او در منزل نبود. دانستند که در نخلستان مشغول آبیاری است. به آنجا رفتند و حضرت را مشغول کار دیدند. یکی از آنان پیشنهاد خواستگاری را مطرح کرد. او همین که نام دختر عمویش فاطمه و خواستگاری از آن بانو را شنید، چشمانش را اشک فرا گرفت و فرمود: احساساتم را به هیجان آوردی و آرزوی دیرینه‌ام را بیدار کردی، امّا چه کنم که هم دستم خالی است و هم قدرت ندارم این خواسته را به زبان آورم. آن مرد گفت: نیک می‌دانی که همة دنیا پیش پیامبر و دخترش ناچیز است و هرگز به مال و ثروت چشم ندوخته‌اند.**

**او کار آب‌دهی نخلستان را رها کرد و بر شترش سوار شد و با سرعت، خود را به مدینه رساند، شتر را به خانه آورد و آن را بست و خود را برای رفتن به خانة رسول خدا آماده کرد.**

### خواستگاری از فاطمه

هرچند جوان ابوطالب به قصد خواستگاری فاطمه به محضر رسول خدا رفته بود، ولی حیای او و ابهت پیامبر مانع از آن بود که خواسته‌اش را به زبان آورد تا اینکه ...

بگذارید این خواستگاری تاریخی را از زبان امام رضا روایت کنیم که به شیرینی این خواستگاری می‌افزاید. آن حضرت در روایت این جریان شیرین به نقل جدّش امام علی فرمود:

تصمیم به ازدواج گرفتم، ولی نمی‌توانستم این مطلب را با پیامبر در میان بگذارم. مدتی این موضوع فکرم را مشغول کرده بود تا اینکه روزی نزد رسول خدا رفتم. من که در محضر او سر به زیر بودم پرسید: آیا میل به ازدواج داری؟ گفتم: رسول خدا به این امر داناتر است. در آن لحظه، هم خوشحال بودم و هم ناراحت. خوشحالی برای اینکه توانستم خواسته‌ام را –هرچند سربسته- به زبان آورم؛ نگرانیم به این دلیل که در دل گمان کردم که آن حضرت می‌خواهد به جای فاطمه یکی از دختران قریش را به ازدواجم درآورد.

چند لحظه بیش نگذشته بود که آن دریای رحمت، با چهره‌ای درخشان و لبانی متبسم، نگاهی متفاوت و محبت‌آمیزتر از همیشه به من کرد و فرمود: ای علی! مژده، خداوند این موضوع را که فکرم را به خود مشغول کرده بود، خود بر عهده گرفت. گفتم: کدام موضوع و آن چیست؟ فرمود: جبرئیل به من خبر داد که خداوند بزرگ امر فرموده تا بهشت را آذین بندند و حورالعین‌ها به خواندن سورۀ طه و شورا و هر سوره‌ای که با «طسم» شروع می‌شود، مشغول شوند و نیز به منادی دستور داد تا در میان فرشتگان و ساکنان بهشت چنین جار زنند که ای فرشتگانِ من و ای ساکنان بهشت! شاهد باشید که فاطمه دختر پیامبرم را به عقد علی بن ابی‌طالب درآوردم و بدانید که من برای آنها خیر و برکت قرار دادم.

پس مژده ای علی! که من نیز همچون خدای رحمان، دخترم را به ازدواج تو درآوردم و آنچه را که خداوند برای او پسندید من نیز می‌پسندم. اینجا بود که امام علی دست به دعا برداشت و فرمود: پروردگارا! مرا بر آن دار تا شکر نعمتی که به من ارزانی داشتی، به‌جای آورم. پیامبر نیز دعای وی را آمین گفت.[[10]](#footnote-10)

### سکوتی برتر از سخن

گرچه خداوند رحمان و پیامبرش به ازدواج فاطمه با حضرت علی رضایت داشتند، ولی می‌طلبید که این ماجرا برای آن بانو نیز بازگو شود. این بود که پیامبر اکرم نزد دخترش رفت و فرمود: دخترم! تو علی را خوب می‌شناسی و پیشینة ایمان، فضیلت و پارسایی او را می‌دانی. من همیشه آرزو داشتم تو را خوشبخت کنم و به عقد کسی درآورم که بهترین مرد روی زمین باشد. و من آن مرد را پسر عمویت علی می‌دانم، آیا برای ازدواج با او رضایت می‌دهی؟

فضای اتاق لحظاتی غرق در سکوت بود، سکوتی از سر حیا، بی‌بی ساکت و سر به زیر بود و چیزی بر زبان جاری نکرد. پدر که سکوت دخترش را دید، نغمه تکبیرش بلند شد و فرمود: اللّه اکبر که سکوتش نشان از رضایت او به این وصلت است. واکنش فاطمه در برابر دیگر خواستگاران این بود که با برگرداندن چهره، ناراحتی خود را نشان می‌داد، امّا این بار او روی خود را بر نگرداند و با سکوت خود، صد سخن گفت. پدر که رضایت دخترش را دید با خوشحالی نزد دامادش علی که در انتظار پاسخ فاطمه بود، برگشت و رضایت دخترش را به علی خبر داد.

### خطبة عقد و پیوند آسمانی

پس از آنکه رضایت فاطمه گرفته شد، پیامبر اکرم دستور داد امام علی به مسجد برود و نیز به بلال پیام داد تا مهاجران و انصار را به مسجد فراخواند. همین که گروهی از مسلمانان در مسجد گرد هم آمدند. پیامبر بر منبر نشست و در حضور شاهدان، خطبة عقد برترین بانوی اسلام را جاری کرد.

**احکام: عقد ازدواج چند شرط دارد: اول آنكه به احتياط واجب به عربى صحيح خوانده شود. و اگر خود مرد و زن نتوانند صيغه را به عربى صحيح بخوانند، به غیر عربی نیز می‌توانند بخوانند. دوم مرد و زن يا وكيل آنها قصد انشاء داشته باشند. سوم آنكه عاقد، عاقل و بنابر احتياط واجب بالغ باشد.(برخی: ممیز بودن کافی است). چهارم آنکه عاقد در هنگام عقد، زن و شوهر را معين كند. پنجم آنکه زن و مرد به ازدواج راضى باشند.**(مسئة2370 توضیح المسائل مراجع)

## روز دوم: ادامة ازدواج حضرت علی و فاطمه

### دورة نامزدی

امام علی در خاطره‌ای زیبا، پایان دورة نامزدی‌اش با فاطمه را چنین بیان می‌کند: چند روزی از اجرای خطبة عقدمان گذشت. در این روزها به مسجد می‌رفتم و با رسول خدا نماز می‌خواندم و به خانه‌ام برمی‌گشتم و در این مدت دربارة ازدواج سخنی به آن حضرت نگفتم تا اینکه برخی از همسران پیامبر به من گفتند: نمی‌خواهی دربارة عروسی با پیامبر صحبت کنیم؟ گفتم: صحبت کنید. آنها نزد پیامبر رفتند و عرض کردند: علی دوست دارد همسرش را به خانه ببرد. چشم فاطمه را به دیدار شوهرش روشن فرما. پیامبر که خواستة مرا دانست با برگزاری مراسم ازدواج موافقت کرد. از این‌رو، دستور داد تا مقدمات عروسی را فراهم کنند.

### مراسم عروسی

هنگامی که فاطمه را به خانة علی می‌بردند،پیامبر به اتفاق همسرانش پیشاپیش عروس حرکت می‌کردند. حمزه، عقیل، جعفر و دیگر خاندان عصمت از پشت‌سر و برخی از بنی‌هاشم با شمشیرهای کشیده در کنار می‌آمدند.[[11]](#footnote-11)

آنگاه که پیامبر رحمت آنان را به خانه برد، دست دخترش را در دست دامادش گذاشت و فرمود: **بارکَ الله فی بِنتِ رسولِ الله.** و سپس دستور داد تا همه خانه را ترک کنند و عروس و داماد را تنها بگذارند. خود آن حضرت وقتی خانه را ترک می‌کرد، چارچوب در را گرفت و در حق آن دو دعا کرد و فرمود: **طهَّرکما اللهُ و طهَّر نسلکما، أنا سِلمٌ لِمَن سالمَکُما و حَربٌ لِمَن حاربَکُما، أستودِعُکُما اللهَ و أستخلفه علیکما**.

همه جز اسماء بنت عمیس به منازل خود رفتند. ماندن او به این دلیل بود که حضرت خدیجه در هنگام مرگ از اسماء پیمان گرفت که در شب عروسی فاطمه او را تنها نگذارد. اسماء نیز به عهد خود وفا کرد و چون او ماجرا را برای پیامبر نقل کرد، حضرت به یاد خدیجه گریست و اجازه داد اسماء در آن شب در خانة فاطمه بماند.**[[12]](#footnote-12)**

### کانونی پر از مهر

زندگی مشترک آن زن و شوهر در خانه‌ای ساده، امّا پر از نور و مهر آغاز شد. یاد خدا چلچراغ خانة آنها بود و غیر از رضایت حضرت حق، خواسته‌ای دیگر نداشتند. حضرت زهرا رازدار حضرت علی بود و او پناهگاه فاطمه. امام در گزارشی از زندگی خود با فاطمه فرمود: در طول زندگی نه فاطمه از من رنجیده شد و نه او مرا رنجانید. نه او را به کاری مجبور کردم و نه او مرا آزرده خاطر ساخت. آن حضرت در ابراز رضایت از همسرش فرمود: **ولَقَد كُنتُ أنظُر إليها فتَنكَشِفُ عنّي الهُمُومُ و الأحزانُ**؛[[13]](#footnote-13) هرگاه به چهره‌اش نگاه می‌کردم، غصه‌ها و دلتنگی‌هایم برطرف می‌شد.

### خانه‌ای گِلی و گُل‌های زندگی

حضرت علی و فاطمه زندگی را در خانه‌ای گِلی آغاز کردند، امّا زیباترین گُل‌های زندگی همچون دو امام، حسن و حسین و دو دختر گرانمایه، زینب و ام‌کلثوم در همان خانه به دنیا آمدند و پرورش یافتند. این چهار تن در زمان حیات پیامبر در مدت نه سال به دنیا آمدند. آخرین فرزند ایشان محسن بود که چند روز پس از رحلت پیامبر، به وسیلۀ ضربه‌ای که میان در و دیوار به حضرت فاطمه وارد شد به شهادت رسید.[[14]](#footnote-14)

**احکام: دخترى كه به حد بلوغ رسيده و رشيده است يعنى مصلحت خود را تشخيص مى‌دهد، اگر بخواهد شوهر كند، چنانچه باكره باشد، بنابر احتياط واجب بايد از پدر يا جدّ پدرى خود اجازه بگيرد. و اجازة مادر و برادر لازم نيست.** (مسئلة2376 توضیح المسائل مراجع)

در این فتوا مراجع اتفاق دارند جز آیت الله بهجت(ره) که می‌گوید: در صورتی که بکارت غیر باکره به سبب ازدواج شرعی از بین رفته باشد اجازه پدر و جد لازم نیست.

# روز سوم: حجةالوداع

رسول خدا پس از هجرت به مدینه، تنها سه بار وارد مکه شد؛ یک‌بار در سال هفتم هجرت در جریان عمرة قضا وارد مکه شد. بار دوم در جریان فتح مکه در سال هشتم و بار سوم برای انجام حجة‌الوداع در سال دهم هجرت وارد مکه شد.

از آنجا که با مدیریت بت‌پرستان در مکه، کعبه و دستورات حج دستخوش تحریف و تغییر شده بود، پیامبر اکرم از سوی خدا مأموریت یافت که خود به حج رود و در عمل، مناسک و دستور این عمل عبادی را به بندگان خدا تعلیم دهد. به این دلیل است که این حج را حجةالبلاغ نیز می‌گویند؛ چراکه آن حضرت در عمل احکام حج را ابلاغ کرد و به مردم تعلیم داد.

آن حضرت در پی اجرای این دستور الهی، در روز یازدهم ذیقعده دستور داد که در شهر و در میان قبایل اعلام کنند که آن حضرت امسال عازم زیارت خانة خدا و انجام عمل عبادی حج است تا هرکس دوست دارد او را در این سفرِ معنوی همراهی کند.

این خبر مسرّت‌بخش، شوق و علاقة فراوان در در دل مردم ایجاد کرد و گروهی از مسلمانان، به ویژه مهاجران که چندین سال بود شهر و کاشانة خویش را ندیده بودند، آمادة این سفر شدند.

پیامبر در روز بیست و ششم ماه ذیقعده، فردی به نام «ابودجانه» را به جانشینی خود در مدینه نصب کرد و مدینه را به سوی مکه ترک نمود. وقتی در بین راه به ذوالحلیفه رسید، در زیر درخت که در آنجا بود محرم شد و لبیک گفت و راهی مکه شد. گفتنی است پس از آن جریان، مردم در همان نقطه‌ای که آن حضرت محرم شده بود، مسجدی بناکردند و آن را مسجد شجره نامیدند.

در روز سوم ذی‌الحجه وارد مکه شد و یک سر به مسجد‌الحرام رفت و مناسک حج مانند طواف، خواندن دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم، سعی بین صفا و مروه و تقصیر انجام داد و سپس فرمود: آنان که با خود قربانی همراه آورده‌اند و می‌خواهند حج قِران انجام دهند، در احرام می‌مانند تا روزی که در منا و در روز دهم قربانی کنند، ولی دیگران که قربانی با خود همراه نکرده‌اند از این لحظه از احرام بیرون می‌آیند و همه چیز بر آنها حلال می‌شود تا روز نهم که دوباره محرم شوند و برای اعمال مناسک حج عازم عرفات گردند.

این کار بر برخی مسلمانان، از جمله عمر بن خطاب گران آمد و گفتند: چطور می‌شود پیامبر در احرام بماند و چیزهایی که بر او حرام است بر ما حلال باشد و گاهی در تحریف آشکار احکام الهی می‌گفتند: چطور می‌توان زائر خانة خدا بود، درحالی‌که قطرات آب غسل از او می‌چکد.

وقتی پیامبر عمر را در احرام دید، پرسید: آیا با خود قربانی همراه کرده‌ای که در احرام مانده‌ای؟ گفت: نه، ادامه داد و گفت: نمی‌توانم بپذیرم که زائر خانة خدا باشم و حق داشته باشم با همسر خود همبستر شوم. پیامبر فرمود: نه حالا، بلکه پیوسته بر این عقیده خواهی ماند.

احکام: حجّی که بر انسان واجب می‌شود، حجةالاسلام نام دارد. این حج در تمام عمر یک‌بار واجب است که باید در همان سال استطاعت بجای آورد و تأخير آن جايز نيست. از این‌رو، پس از استطاعت، اگر درك حج، بر مقدماتى مانند سفر و تهيه اسباب آن متوقف باشد، فراهم آوردن آن نیز واجب خواهد بود. (مناسک امام خمینی، ص10)

# روز چهارم برابر با 7 مهر: روز آتش نشانی و ایمنی

    صدای آژیر که بلند می‌شود تفاوتی نمی‌کند که آتش‌نشانان ایثارگر در چه حالی باشند. در حال غذاخوردن، ورزش، استراحت یا حتی تازه از عملیات برگشته باشند، باید با سرعت عازم محل حادثه شوند. بدیهی است تا وقتی که به محل حادثه برسند، از خدا می‌خواهند مانعی پیش نیاید و به موقع به محل حادثه برسند تا بتوانند به هم نوعان آسیب دیدة خود کمک کنند. زمانی که به محل حادثه می‌رسند نیز به هیچ چیزی جز نجات جان افراد گرفتار در آب و آتش، و احیانا زیر آوار فکر نمی‌کنند. از جان خود مایه می‌گذارند تا جانِ همنوعان خویش را نجات دهند.

زمانی که عملیات نجات و اطفای حریق با موفقیت به پایان می‌رسد، سر از پا نمی‌شناسند و خدای خویش را سپاس می‌گویند که آنها را وسیله‌ای برای نجات جان بندگانش قرار داده است. آن لحظه است که تمام خطر‌پذیری‌ها و خستگی‌ها را فراموش می‌کنند و لبخندی از سرِ رضایت برلبانشان نقش می‌بندد.

بدیهی است که آتش‌نشانان در هر مأموریتی، در معرض چندین عوارض ناشی از وقوع حوادث هستند. عوارض ناشی از استرس رانندگی و ترافیک، عوارض ناشی از اثرات دود و گازهای سمّی متصاعد در محل‌ عملیات، عوارض ناشی از صدای آژیر، بلندگو، همهمة مردم، نور چراغ‌گردان، اثرات ناشی ازحرارت در محل حریق، عوارض ناشی از تماس یا جذب مواد شیمیایی از طریق پوست، عوارض ناشی از صدمات فیزیکی در حین عملیات و مانند آن از جملة این عوارض‌است.

 علاوه بر این، نیروهای آتش‌نشانی در هنگام عملیات نجات و امداد، در معرض عوارضی نظیر رؤیت صحنه‌های دلخراش و دردآور، عوارض ناشی از وقوع انفجار در صحنة حادثه، گریه و فریاد آسیب‌دیدگان و وابستگان آنان و بدتر از همه آنکه اگر به دلیل محدودیت امکانات آن‌گونه که دیگران توقع دارند، نتوانند عملیات امداد را به‌موقع و به درستی انجام دهند و خدای نخواسته کسی در این میان فوت کند که هم وجدان و هم دیگران آدمی را از پای درمی‌آورد.

ضمن تبریک این روز به آتش‌نشانان زحمت‌کش و ضمن آروزی موفقیت و سلامتی این عزیزان و طلب رحمت و مغفرت برای آن عزیزانی که احتمالا برای حفظ جان دیگر شهروندان، جان خود را از دست داده‌اند، به پاس زحمات ایثارگرانة این قشر زحمت‌کش چند روایت از سخنان پیشوایان معصوم تقدیم می‌گردد:

وقتی این عزیزان برای حفظ جان دیگران به شعله‌های آتش نزدیک می‌شوند و داغی آن را به جان می‌خرند، به این سخن نورانی و مسرت‌بخش پیامبر رحمت توجه کنند که گویی آن حضرت این سخن نورانی را دربارة آنان بیان کرده است که فرمود:

**مَن رَدّ عَن قومٍ مِن المسلمین عادیةَ ماءٍ او نارٍ وَجَبت لَه الجَنّةُ**؛[[15]](#footnote-15) هرکس گروهی از مسلمانان را از خطر آب یا آتش نجات دهد بهشت بر او واجب می‌گردد.

برهان این سخن نورانی پیامبر اکرم را از این سخن آن حضرت بشنویم که فرمود: **دَخَلَ عبدٌ الجَنّةَ بَغُصنٍ مِن شَوكٍ كان على طريقِ المُسلمين فأماطَه عنه**؛[[16]](#footnote-16) بنده‌ای به سبب برداشتن شاخة خاری از سر راه مسلمانان به بهشت رفت.

اگر طبق فرمودة رسول خدا کسی شاخة خاری از مسیر مسلمانان بردارد به بهشت می‌رود، آیا آتش‌نشانانی که با خطر‌پذیری، دیگران را از سیلاب و آتش نجات می‌دهند، به بهشت درنمی‌آیند؟ آیا این عزیزان مشمول این آیة شریفه نمی‌شوند که فرمود: ﴿... **و مَن أحياها فكأنّما أحيا النَّاسَ جَمِيعًا**﴾**[[17]](#footnote-17)**

جالب این است که امام باقر در پاسخ این سؤال که این آیه دربارة چه کسانی نازل شده است، درست این آیه را به آتش‌نشانان تفسیر کرده، می‌فرماید: **مِن حَرَقٍ او غَرَقٍ**.[[18]](#footnote-18)

**پیشنهاد:**

خوب است به مناسبت روز ملّی آتش‌نشانی از این عزیزان به مسجد دعوت شود تا هم از بخش‌های مختلف مسجد بازدید به عمل آورند و توصیه‌های ایمنی لازم را به متولیان مسجد تذکر دهند، و هم برای ارتقای سطح ایمنی در میان مردم، در حضور نمازگزاران هشدارهای لازم را بیان کند. و در پایان به پاس زحمات این قشر جان‌بر‌کف، با اهدای لوح تقدیر و هدایا از آنان تقدیر به عمل آید.

**احکام:** در بيمه علاوه بر شرائطى كه در ساير عقود است از قبيل بلوغ و عقل و اختيار و غير آنها، چند شرط معتبر است: 1- تعيين مورد بيمه كه فلان شخص يا فلان مغازه است و يا فلان اتومبيل. 2- تعيين دو طرف یعنی بیمه‌کننده و شركت بیمه‌‌پذیر. 3- تعيين مبلغى كه بايد بپردازند. 4- تعيين تعداد اقساط و زمان اقساط. 5- تعيين زمان آغاز بيمه و پایان آن. 6- تعيين حوادثی كه موجب خسارت مى‌شود. (مسئلة2863 توضیح المسائل مراجع)

# روز پنجم: خیانت به خود

همان‏گونه كه خیانت به دیگران مردود است، خیانت به خود نیز مردود است. قرآن كريم در ضرورتِ پرهيز از خيانت به خود، می‌‌فرماید: ﴿**عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتانُونَ أَنْفُسَكُمْ، فَتابَ عَلَيْكُمْ وَ عَفا عَنْكُمْ**﴾[[19]](#footnote-19) خدا مى‏دانست كه شما به خودتان خیانت ‏كرديد، پس توبه شما را پذيرفت و از شما درگذشت.

طبرسى در تفسير این آيه می‌گوید: در اين آيه خيانت به خود، به معناى محروم ساختن خود از حقوق مسلّم، و لذّت‌های شرعى و معنوى است.[[20]](#footnote-20)

بنابراين، هر كارى كه آدمى را از به دست آوردنِ حق مسلّمش بازدارد و هر رفتارى كه عزّت و آبروى او را خدشه‏دار کند، از موارد خيانت به خود به شمار مى‏آيد. امام صادق در ضرورت حفظ عزّت و آبروى اهل ايمان فرمود: **فُوِّضَ إلى المُؤمِنِ كُلُّ شَى‏ءٍ إلّا إذلالَ نَفسِه**؛[[21]](#footnote-21) خداوند هر چيزى را به مؤمن وانهاده است جز خوار كردن خود.

انسان، دانسته یا ندانسته با انجام این کارها، به خود خیانت می‌کند. موارد زیر از جملة این کارهاست.

**1. پذيرش مسئوليت بيش از حدّ توان**

يكى از موارد خيانت به خود، پذيرش مسئوليت بيش از حدّ توان است؛ زيرا چنين مسئوليتى آدمى را از پاى درمی‌آورد و سرانجام وى را مجبور به پذيرش شكست و ناكامى مى‏كند. امام صادق‏ در پرهيز از پذيرش چنين مسئوليتى، فرمود:

**لايَنْبَغى لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ. قيلَ لَهُ: وَ كَيْفَ يُذِلُّ نَفْسَهُ؟، قالَ: يَتَعَرَّضُ لِما لايُطيقُ فَيُذِلُّها**؛[[22]](#footnote-22) سزاوار نیست که مؤمن خود را خوار گرداند. گفته شد: چگونه وى، خود را خوار مى‏گرداند. فرمود: به كارى درآید كه از توان او بيرون است.

**2. طمع و آزمندى**

طمع و آزمندى نیز از مصادیق خيانت به خود است. امام على در هشدار به این موضوع، بيان داشته كه طمع، هم عزّت آدمى را خدشه‏دار مى‏کند: **الطّامِعُ فى وَثاقِ الذُّلِّ**؛[[23]](#footnote-23) آزمند در بند خوارى، گرفتار است. و هم زمينة شكست انديشه‏ها را فراهم مى‏آورد: **أكْثَرُ مَصارِعِ العُقُولِ تَحتَ بُرُوقِ المَطامِعِ**؛[[24]](#footnote-24) بيشترين قربانگاه خردها زير برق طمع‌هاست.

**3. رازگويى**

بدیهی است که هركس در زندگى خود، رازهايی دارد كه لازم است آن را مانند جان حفظ كند؛ چراکه رازگويى از دو حال بيرون نيست، يا خبر از پيروزي‌ها و كاميابي‌هاست كه ارزانى وى شده يا پرده‏بردارى از شكست‌ها و تلخ‏كامي‌هاست.

در صورت نخست، آدمى در معرض حسادت و رشك ديگران قرار مى‏گيرد كه چه‏بسا از این راه به وى زيانى برسانند.[[25]](#footnote-25) و در صورت دوم، رازگويى سبب مى‏شود تا از سوى ديگران سرزنش شود و آماج زخم زبان قرار گيرد. امام على‏ در اين‌باره كه رازگويى، نوعى خيانت به خود است، فرمود: **كُن بِأسرارِكَ بَخيلاً، و لايَذَعْ سِرّاً أودَعتَهُ، فإنّ الإذاعَةَ خِيانَةٌ**؛[[26]](#footnote-26) نسبت به رازهاى خود بخيل باش و رازى را كه پنهان داشته‏اى فاش مكن، كه فاش ساختن آن، خيانت است.

آن حضرت در جاى ديگرى فرمود: **سِرُّكَ أسيرُكَ، فَإِنْ أَفْشَيتَهُ صِرْتَ أسيرَهُ**؛[[27]](#footnote-27) راز تو در بند توست كه اگر آن را فاش کنى، خود در بند آن گرفتار می‌شوى.

**4****. گناه**

گناه، در فرهنگ دينى نوعى نافرمانى نسبت به دستورهای خداست و از نمونه‌های آشکار خيانت به خود است؛ زيرا كسى كه دامنش به گناه آلوده شود، از ارج و منزلتش كاسته مى‏شود. چنانكه حضرت على‏ فرمود: **مَن عَصَى اللَّهَ ذَلَّ قَدْرُه**؛[[28]](#footnote-28) هركس خدا را نافرمانى كند از ارج وى كاسته مى‏شود.

**احکام:** آمده که چند چيز در غذا خوردن مكروه است: 1- در حال سيرى غذا خوردن. 2- پرخوری. 3- نگاه كردن به صورت ديگران در موقع غذا خوردن. 4- خوردن غذاى داغ. 5- فوت كردن به غذا یا نوشیدنی داغ. (مسئلة 2637 توضیح المسائل مراجع)

# روز ششم برابر با 9 مهر: روز جهاني سالمندان

مکتب اسلام، پيران و سالخوردگان را محترم شمرده و به آنان ارج مي‌نهد و افراد را به رعايت حقوق و احترام سالمندان سفارش کرده است و جامعه را به بهره‌گيري از دانش و اندوخته‌هاي تجربي آنان ترغيب مي‌کند.

رسول خدا در ضرورت حرمت نهادن به پيران، می‌فرماید: **مَن عَرفَ فضلَ کبيرٍ لِسنّه ِ فوَقّره آمنهُ الله مِن فَزَعِ يومِ القِيامة**؛[[29]](#footnote-29) هرکس فضيلت و مقام يك بزرگ را به خاطر سن و سالش بشناسد و او را مورد احترام قرار دهد، خداي متعال او را از هراس و نگراني روز قيامت ايمن مي‌دارد.

با وجود اين همه دستورهای آموزنده دربارة حرمت نهادن به پيران و سالخوردگان، سوگمندانه برخي افراد و خانواده‌ها وجود سالخوردگان را مزاحم پنداشته و برخوردي نامناسب و دور از شأن آنها دارند. از اين‌رو، تلاش مي‌کنند آنان را از محيط خانه دور کنند و به خانة سالمندان روانه سازند.

سازمان ملل برای تکریم سالمندان، روز اول اکتبر را که برابر با نهم مهرماه است، به عنوان روز جهاني سالمندان ناميده است تا به این وسیله توجه خانواده‌ها به سالخوردگان و ضرورت حرمت نهادن به آنان جلب شود و نیز توجه جهانيان به موضوع سالمندي و پير شدن جمعيت که سال به سال بیشتر می‌شود معطوف گردد و به فکر علاج این معضل درآیند.

اکنون که سخن از سالمندان است، در ضرورت حرمت نهادن به آنان دو حدیث یادآور می‌شویم. پیامبر رحمت در یک‌جا احترام گذاشتن به سالخوردگان را با تجلیل خدا برابر دانسته، می‌فرماید: **مِن إجلالِ الله إجلالُ ذی الشّیبَةِ المُسلمِ.**[[30]](#footnote-30) و در جای دیگر، بزرگداشت پیران را بزرگداشت خود تلقی کرده، می‌فرماید: **إنّ مِن إجلالی تَوقیرُ الشّیخِ مِن أمّتی**.[[31]](#footnote-31)

**احکام**: انسان نمى‌تواند مخارج كسانى را كه مانند والدین و اولاد خرجشان بر او واجب است، از زكات بدهد، ولى اگر مخارج آنان را ندهد، ديگران مى‌توانند به ‌آنان زكات بدهند.(مسئلة 1956 توضیح المسائل مراجع)

# روز هفتم: شهادت امام محمد باقر

هفتم ماه ذی‌الحجه مصادف با سالروز شهادت امام محمد باقر است.

آن حضرت 57 سال عمر کرد که مربوط می‌شود به فاصلة سال‌های 57 تا 114.

دوران امامت آن حضرت نوزده سال و چند ماه است که به فاصلة زمانی سال‌ 95 (سال شهادت امام سجاد) تا سال 114.ه.ق، که زمان شهادت آن امام است، مربوط می‌شود.

امام باقر پس از عمرى تلاش در ميدان بندگى خدا، احياى دين، ترويج ‏علم و ارائه خدمات اجتماعى به جامعة اسلامى، با سفارش هشام بن عبد الملك مسموم و سر انجام در روز هفتم ماه ذی‌الحجه سال 114ه.ق، به شهادت رسید.[[32]](#footnote-32) به این صورت که هشام براى عملى کردن نیت شیطانی خود، از ابراهيم بن وليد كه عنصرى اموى و دشمن اهل‌بيت بود، کمک ‏گرفت و او امكانات لازم را در اختيار فردى كه از اعضاى داخلى خاندان حضرت على بشمار مى‌‏آمد و مى‌توانست در محيط زندگى امام باقر رفت و آمد کند، قرار داد تا به این وسيله، برنامة خائنانة هشام را عملى کند. او پنهانی زین اسب امام را به زهر حساسیت‌زا آلوده کرد. پس از آنکه امام بر اسب سوار شد ران‌های آن حضرت متورم شد و سه روز در بستر بیماری افتاد و سرانجام به ملاقات معبود شتافت و در بقيع، كنار مرقد پدر بزرگوارش، امام سجاد و عموى پدرش امام حسن مجتبی مدفون گشت.

ای فروزان گوهر پاک بقیع

گل پرپر شده در خاک بقیع

کربلا دیده‌ای و کوفه و شام

ای شهید از اثر زهر هشام

آقا جان امام باقر هرچند شما را مسموم کردند و مظلومانه شما را به شهادت رساندند، ولی پس از شهادت، کسی با جنازة شما کاری نداشت، امّا دل‌ها بسوزد به یاد جدّ غریبتان حسین که پس از شهادت، جنازه‌اش را عریان کردند و اسب بر آن تاختند.

## مقابلة امام با بدعت و بدعت گذاران

بدعت در نظام عقیدتی اسلام یکی از نمودهای بارز انحراف از مسیر وحی است که عوامل و انگیزه‌هایی گوناگون در پیدایش آن مؤثر است. این عوامل عبارت‌اند از:

**1. جهل به مبانی و معارف اصیل اسلامی**

پیرایه‌ها و باورهای خرافی که گاه در محیط‌های مذهبی رخ می‌نماید و به عنوان دین و باورهای دینی تلقی می‌گردد، بیشتر ناشی از ناآگاهی مردم از مبانی اصیل دینی است.

**2. وجود تعصب‌ها و رسوم غلط اجتماعی**

وجود تعصب‌ها و رسومی که به غلط در جامعه انتشار می‌یابد، گاهی آنچنان پیش می‌رود که به وسیله‌ای برای بدعت و بدعت‌گذاری تبدیل می‌شود.

**3. تدابیر حیلت‌گرانه عناصر ضد دین**

کسانی که در باطن خویش با پیام وحی بیگانه‌اند و با شریعت تضاد دارند، آنگاه که در مبارزه با اسلام احساس ناتوانی کنند؛ می‌کوشند تا با نفوذ ایده‌های غیر دینی در مجموعه باورهای مکتبی، به طور خزنده ماهیت اصلی دین را تضعیف کنند.

امام باقر در مبارزه با بدعت و بدعت‌گذاران، هم به تبیین مبانی و سنت‌های اصیل اسلامی پرداخت و هم نفی و طرد بدعت‌ها را در محدودة رسالت علمی و عملی خود قرار داد.

آن حضرت با استفاده از این سخن حضرت علی که فرمود: **ما اُحدِث بدعةٌ إلا تُرِک بها سُنّة،**[[33]](#footnote-33) فرمود: کسی که روش و دینی غیر از دین خدا پی نهد مشرک است.[[34]](#footnote-34) آن حضرت در جای دیگر فرمود: هرکس با بدعت و سخنانی باطل که به دروغ بر خدا بسته می‌شود گردن نهد و به آن پایبند باشد، دین ندارد.[[35]](#footnote-35)

**احکام:** براى جلوگيرى از معصيت، ارتكاب معصيت مانند دشنام و دروغ و اهانت جايز نيست، مگر آنكه معصيت از چيزهایى باشد كه مورد اهتمام شارع مقدس باشد و راضى نباشد به آن به هيچ وجه، مانند قتل نفس محترمه، در اين صورت بايد جلوگيرى كند به هر نحو که ممكن است.(مسئلة 2816 توضیح المسائل مراجع)

# روز هشتم: حرکت امام حسین از مکه

روز هشتم ماه ذی‌الحجه روز ترویه است. در این روز حاجی‌ها در مکه به نیت حج تمتع محرم می‌شوند و عصر این روز، به قصد عرفات مکه را ترک می‌کنند.

دلیل نامگذاری این روز به ترویه این است که در زمان پیش در عرفات آب یافت نمی‌شد و برای رفع نیازِ روز نهم، در روز هشتم آب به صحرای عرفات می‌بردند. عرب‌ها از هم می‌پرسیدند: **تَرَوَیتُم تَرَوَیتُم**؟

آنچه که مسلّم است امام حسین تصمیم داشت پس از فراغت از حج، عازم عراق شود، ولی پس از آنکه اطلاع یافت، برخی عناصر اموی، به قصد ترور آن حضرت، در قالب کاروان‌های حاجیان وارد مکه شده‌اند، تصمیم گرفت حج را نیمه تمام بگذارد و مکه را ترک کند و راهی عراق شود. این تصمیم به این دلیل بود که اگر به نیت تمام کردن حج در مکه می‌ماند، و از سوی مأموران اموی مورد سوء قصد قرار می‌گرفت و به شهادت می‌رسید، حرمت سرزمین مکه که جای امن است و نباید حیوانی کشته شود تا چه رسد به انسان، مخدوش می‌شد و قداست سرزمین وحی هتک می‌شد. از این‌رو، امام برای حفظ حرمت این سرزمین، آن را به قصد عراق ترک کرد تا اگر اتفاقی بیفتد در خارج از سرزمین امن الهی باشد و به این وسیله حرمت و قداست آن سرزمین محفوظ بماند.

بحثی که در این‌جا وجود دارد، این است که آیا امام حسین روز هشتم این سرزمین را ترک کرد یا روز نهم؟ برخی مورخان احتمال روز هشتم را معروف و مشهور دانسته‌اند و می‌گویند: خروج امام حسین هم‌زمان بود با خروج مسلم در کوفه، و چون خروج آن حضرت در کوفه روز هشتم بوده و شهادتش در روز نهم واقع شده است، نتیجه می‌گیرند که خروج امام از مکه در روز هشتم ماه بوده است.[[36]](#footnote-36) ولی در برخی منابع روز خروج آن حضرت از مکه هم زمان با شهادت حضرت مسلم در کوفه معرفی شده که در روز نهم واقع شده است.[[37]](#footnote-37)

معروف است که دعای عرفة امام حسین در روز نهم ماه ذی‌الحجه در سرزمین عرفات خوانده شده است، اگر این درست باشد به نظر می‌رسد که حرکت امام از مکه در روز عرفه پس از خواندن دعای عرفه باشد.

**احکام**: حج با وجود شرط عقل، بلوغ و استطاعت واجب می‌شود. البته باید توجه داشت که استطاعت از چند جهت مانند مال، صحت بدن، توانایى بر انجام عمل، باز بودن راه برای رفت و برگشت و وسعت وقت واجب می‌شود. (مناسک امام خمینی، ص11)

# روز نهم: روز عرفه

روز عرفه، از ايام باشكوه و عظيم است. روزي است كه در‌هاي آسمان براي پذيرش تضرع‌هاي عاشقانة‌ بندگان خدا ‌گشوده می‌شود. پیامبر رحمت در بشارت به آمرزش روز عرفه، فرمود: **ما مِن يَومٍ أكثرَ أن يُعتِقَ اللهُ فيه عبداً مِن النّار مِن يَومِ عَرَفة**؛[[38]](#footnote-38) خداوند در هیچ روزی به اندازة روز عرفه، بندگانش را از آتش دوزخ نمی‌رهاند.

آن حضرت در جای دیگر فرمود: **أعظمُ أهلِ عرفات جُرمًا مَن انصَرَفَ و هُوَ يَظُنُّ أنّه لم يُغفَر له**؛[[39]](#footnote-39) گناه‌کار‌ترین فرد در عرفات کسی است که از آن‌جا بازگردد، درحالی‌که گمان می‌برد آمرزیده نشده است.

براي اين‌روز اعمالي وارد شده است که برخي عبارت‌اند از:

1. انجام غسل پیش از زوال؛

2. زيارت امام حسين که ثوابش از هزار حج و هزار عمره بالاتر است؛

3. پس از نماز عصر پيش از آنکه مشغول خواندن دعاهاي عرفه شود، در زير آسمان دو رکعت نماز خوانده شود، در رکعت نخست پس از حمد، توحيد و در رکعت دوم، سورة کافرون خوانده شود؛

4. کسي که ضعف پيدا نمي‌کند و مانع خواندن دعا نمی‌شود، روزه بگيرد؛

5. خواندن تسبيحات حضرت رسول در روز عرفه از جمله اعمال روز عرفه است.

## اهمیت و فضیلت زیارت امام حسین در روز عرفه

پس از آشنایی با اهمیت روز عرفه، آنچه قابل توجه است تأکید روایت‌ها بر زیارت مرقد مطهر امام حسین در روز عرفه است که با استفاده از این روایت‌ها، برخی نکات را یادآور می‌شویم:

**1. برابری زيارت امام حسين با هزار حج و عمره**

در حديثی معتبر از رفاعه نقل شده كه مي‌گويد: امام صادق از من پرسید: آیا امسال حج مشرف شدی؟ گفتم: فدايت شوم پولي نداشتم تا به حج روم، ليكن عرفه را نزد قبر امام حسين بودم. فرمود: خوب کاري کردی، سپس در اشاره به فضیلت زیارت امام حسین فرمود: اگر نمي‌ترسیدم مردم، حج را ترک کنند، حديثي را برايت مي‌گفتم كه با شنيدن آن، هرگز زيارت قبر امام حسين را ترک نمي‌كردي. آنگاه فرمود:

پدرم مرا خبر داد كه هركس به سوي قبر امام حسين حركت كند، در‌حالي‌كه عارف به حق آن حضرت باشد، هزار فرشته از جانب راست و هزار فرشته از جانب چپ، وی را همراهی مي‌کنند و براي او ثواب هزار حج و هزار عمره كه در رکاب پيامبر يا وصي او انجام شود، نوشته خواهد شد.[[40]](#footnote-40)

**2. همسانی با زيارت خدا در عرش**

یکی از برکت‌های زیارت امام حسین در روز عرفه، همسانی زیارت آن حضرت با زیارت خدا در عرش است. امام صادق خطاب به بشیر فرمود:

اي بشير! وقتي يك نفر از شما در كنار رود فرات غسل کند و سپس به زيارت قبر امام حسين رود، درحالي‌كه به حق آن حضرت عارف و مطلع باشد خداوند به هر قدمي كه برمی‌دارد، اجر صد حج و صد عمره قبول شده و اجر صد جنگ كه در رکاب نبيّ‌ مرسل صورت گرفته باشد برايش منظور مي‌کند. سپس در ادامه فرمود:

اي بشير! بشنو و به كساني كه قلبشان ظرفيت پذيرش آن را دارد برسان و بگو: كسي كه امام حسين را در روز عرفه زيارت كند مانند كسي است كه خدا را در عرش زيارت کرده است.[[41]](#footnote-41)

**3. برخورداری از مدد و رحمت الهی**

از امام صادق روايت شده است كه فرمود: خداوند در روز عرفه، پیش از اهل عرفات، بر زوّار قبر امام حسين تجلي کرده و حوائج ايشان را برآورده می‌سازد و گناهانشان را مي‌بخشد.[[42]](#footnote-42)

آن حضرت در حديث ديگري فرمود: چون روز عرفه شود، خداوند بر زوّار قبر امام حسين نظر می‌افکند و مي‌فرمايد: بازگرديد در‌حالي‌كه گناهان گذشتة شما را بخشيدم.[[43]](#footnote-43)

**4. برآورده شدن حاجت**

امام صادق مي‌فرمايد: كسي كه امام حسين را در نيمة شعبان و شب عيد فطر و شب عرفه در يك سال زيارت كند، خداوند متعال ثواب هزار حج و هزار عمره مقبول را به وي عطا خواهد کرد و هزار حاجت از حوائج دنيا و آخرتش را برآورده خواهد ساخت.[[44]](#footnote-44)

## شهادت حضرت مسلم

جناب مسلم بن عقیل در پنجم شوال سال 60ه.ق، به عنوان سفیر و نمایندة امام حسین وارد کوفه شد و مورد استقبال مردم قرار گرفت.

مأموريت او اين بود که از نزدیک ببیند مردم کوفه که نامه‌هایی بسیار برای امام حسین فرستاده بودند و از او خواسته بودند تا به سوی کوفه آید، آیا بر عهد خود پایبندند يا نه. او پس از آنکه جمع زیادی از مردم کوفه با آن حضرت بیعت کردند، در یازدة ذیقعده همان سال نامه‌ای به امام نوشت و آن حضرت را از استقبال و بیعت مردم آگاه ساخت و از امام خواست دعوت کوفیان را لبیک بگوید.

چند روزی از ارسال نامة مسلم به امام حسین نگذشته بود که عبيداللّه بن زیاد به همراه پانصد نفر از مردم بصره، در لباس مبدّل و با سر و صورت پوشيده وارد کوفه شد. مردم که شنيده بودند امام حسین به سوی آنان حرکت کرده است و به زودی وارد شهر آنان خواهد شد، با ديدن ابن زیاد گمان بردند که او امام حسین است که وارد کوفه شده است. از این‌رو، در اطراف مرکبش جمع شدند و با احساسات گرم خود از وی استقبال کردند و به او خير مقدم گفتند. امّا همین که به دارالاماره رسید نقاب از چهرة منحوس خود کشید و خود را به عنوان والی کوفه به جای نعمان بن بشیر معرفی کرد و از مردم خواست دست از حمایت مسلم بردارند.

آن حضرت که پس از این جریان می‏دانست، دير يا زود عبيداللّه‏ کوچه‌ به‌کوچه و خانه به‌خانه به دنبال او خواهد گشت و درصدد دستگيری و قتل او بر خواهد آمد؛ تصميم گرفت خانة کسی برود که نفوذ بيشتری در کوفه دارد، تا بتواند از او برای ادامة کار و مبارزه با حکومت ستمگر استفاده کند. به همين منظور خانة هانی بن عروه را برگزيد و هانی نيز که از بزرگان کوفه و اعيان شيعه بود، به رسم جوانمردی، به او پناه داد؛ امّا زمان زیادی طول نکشید که ابن زیاد از محل اختفای حضرت مسلم در منزل هانی آگاه شد. این‌جا بود که هم هانی را به دار‌الاماره فراخواند و هم سربازان خود را برای دستگیری جناب مسلم به جنگ با آن حضرت راهی کوچه و خیابان کرد و سرانجام پس از جراحت‌های زیاد که بر بدن مطهّر آن حضرت وارد شد، او را دستگیر کردند و به دار‌الاماره بردند.

ابن زیاد پس از زخم زبان به حضرت مسلم، کشتن او را به شخصی به نام بکر بن حمران احمری سپرد، او کسی بود که در درگيري با مسلم از ناحية سر و شانه مجروح شده بود. او مأمور شد مسلم را به پشت بام دارالاماره ببرد و گردنش را بزند و پيکرش را بر زمين اندازد.

در میان دشمـنان تنـها شـدم

کوچـه گرد غربت و غم‌ها شدم

همنوایم جز حضور ماه نیست

یک نفر حتی مرا همراه نیست

**احکام**: آب يا مطلق است يا مضاف. آب مضاف آبى است كه آن را از چيزى بگيرند مانند آب هندوانه و گلاب، يا با چيزى مخلوط باشد مانند آب گِل‌آلود. و غير اينها آب مطلق است که بر پنج قسم است: اول آب كر، دوم آب قليل، سوم آب جارى، چهارم آب باران و پنجم آب چاه. (مسئلة15 توضیح المسائل مراجع)

# روز دهم: عید قربان

## احکام و شرايط قرباني

یکی از اعمال مشترک میان حاجیان در مِنا و دیگران، ذبح قربانی است، با این تفاوت که برای حاجی در منا واجب است ولی برای دیگران مستحب است. گذشته از اینکه قربانی موجب زنده نگه داشتن ياد حضرت ابراهیم و فرزندش، اسماعیل است و گذشته از اینکه قربانی از شعائر الهي معرفي شده است: ﴿**والبُدْن َ جَعلنـها لَکم مِن شَعائرِ لَکم**﴾،[[45]](#footnote-45) قربانی وسيلة تقرب به خداوند است. از اين‌رو، بر انجام آن تأکید بسيار شده است تا جایی که آمده، اگر نه گوسفند و نه پولش را دارید، قرض کنید و قربانی را ترک نکنید. نقل است که در روز عید قربان همسر پیامبر اکرم، ام‌سلمه خدمت آن حضرت آمد و عرض کرد یارسول الله پول نداریم گوسفند بخریم چه کنیم؟ فرمود: **استقرِضي فإنّه دَينٌ مَقضيٌّ**؛[[46]](#footnote-46) قرض کنید؛ چراکه دین قربانی ادا شده است.

پیامبر اکرم در تشویق به انجام قربانی فرمود: **يُغفَرُ لِصاحبِ الأُضحية عند أوّلِ قَطرَةٍ تَقطُرُ مِن دمِها**؛[[47]](#footnote-47) با ریختن اولین قطرة خون قربانی، صاحب قربانی از گناهان پاک می‌شود.

**عن الرسول –صلّی الله علیه و آله- إنّما جَعَلَ اللهُ الأضحى لِشَبعِ مَساكِينكُم مِن الّلحم فأطعِمُوهُم**؛[[48]](#footnote-48) خداوند عید قربان را برنهاد تا مستمندان از گوشت سیر شوند؛ پس گوشت قربانی به ایشان بخورانید.

قرباني شرايطي دارد که عبارت‌اند از:

1. اگر قرباني گوسفند است نباید سنّ آن از شش ماه کمتر باشد و اگر بيشتر باشد بهتر است، و اگر بخواهند بُز را قربانی کنند نباید سن آن از یک سال کمتر باشد.

3. گوش، چشم، پا، شاخ و بيضة حيواني که قرباني مي‌شود بايد سالم باشد.

4. گوسفند قرباني به حدّي لاغر نباشد که در عرف بگويند لاغر است.

5. در اينکه گوسفند قرباني نر يا ماده باشد فرقي نمي‌کند هرچند که اگر نر باشد بهتر است.

6. قرباني دعايي دارد و آن دعا اين است:

**اِنِّي وَجَّهتُ وَجهي لَلَّذي فَطَرَالسَّمواتِ وَالاَرضَ حَنيفاً مُسلِماً وما اَنَا مِنَ المُشرِ کينَ، اِنَّ صَلاتي ونُسُکي ومَحياي ومَماتي لِلّه رَبِّ العالَمينَ لا شَريک لَهُ وبِذلِک اُمِرتُ واَنا مِنَ المُسلِمينَ، اَللّهمَّ مِنک وَلَک بِسمِ اللّه وبِاللّهِ واَللّهُ اَکبَرُاَللّهُمَّ صَلِّ عَلي مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ، اللهم تقبّل مني**.[[49]](#footnote-49)

**احکام**: خون انسان و هر حيوانى كه خون جهنده دارد يعنى حيوانى كه اگر رگ آن را ببرند خون از آن مى‌جهد نجس است.

اگر حيوان حلال گوشت را به دستورى كه در شرع معين شده، بكشند و خون آن به مقدار معمول بيرون آيد خونى كه در بدنش مى‌ماند پاك است، ولى اگر به علت نفس كشيدن يا به واسطه اينكه سر حيوان در جاى بلندى بوده خون به بدنش برگردد، آن خون نجس است. (مسئلة 96 و 97 توضیح المسائل مراجع)

# روز یازدهم: درس‌های تربیتی از حضرت ابراهیم و اسماعیل

عيد قربان یادآور حکایتی ماندگار از ابراهیم خلیل و فرزندش اسماعیل است. این حكايت نه يك خاطره، بلكه يك كتاب از آموزه‌های الهی است كه مي‌توان الگوي تربيتي خوبی از آن دست آورد. در این فرصت برخي عبرت‌هاي تربيتي و روان‌شناختي را که از این ماجرا می‌توان گرفت، یاد می‌کنیم تا راه و رسم تربيت درست را از دل اين رويداد بزرگ بياموزيم و به كار بنديم:

**1. دل‏بستگي به فرزند نه وابستگي**

هرچند در آموزه‌هاي تربيتي اسلام، علاقه به فرزند و ابراز آن يك وظیفة اخلاقی شمرده ‌شده است، با این وجود اگر اين علاقه سبب دور شدن از انجام وظايف بندگي شود، از آن نهي شده است. علاقه‌مندي انسان به فرزندان، مسئله‎اي طبيعي و غريزي است كه از آن با عنوان دل‎بستگي به فرزند ياد مي‌شود، ولي نباید اين علاقه به بازماندن از قافله دين‌مداري و انجام تكاليف ديني بینجامد. در جريان ذبح اسماعیل توسط پدرش ابراهيم چنین دستوری دیده می‌شود که پدر، به این دلیل که ذبح فرزند، خواست خداوند و به فرمان اوست و خواست او بر هر چیزی مقدم است، اقدام به ذبح فرزند کرد.

**2. بايسته‌هاي علاقه به فرزندان**

علاقه به فرزندان تا جايي پسندیده است كه این علاقه مانع نشود والدین فرزندان خویش را به حال خود واگذارند و به انجام وظایف دینی سفارش نکنند. اگر پدر و مادر به دليل دوستی فرزند خود، او را به انجام فرايض الهی و فضيلت‌هاي اخلاقي توصیه نکنند، به وظيفة خود عمل نكرده‌اند.

زماني كه حضرت ابراهيم با دستور خداوند روبه‎رو شد، آن را با فرزند خود در میان گذاشت و او نیز به اجرای دستور الهی رضایت داد و آمادة اجراي دستور خداوند گرديد. اين مسئله را در گام‌هاي ديگر از زندگي این پدر و پسر نیز مشاهده مي‌كنيم تا جايي كه در گرماي حجاز، با كمك يكديگر خانة كعبه را بازسازي كردند و همكاري صمیمانه‌ای را به نمایش گذاشتند.

**3. خدامحوري و زندگي بهتر**

خدامحوري سبب عبور از دشواري‌ها و بهره‌مند شدن از موقعيت‌هاست. آنگاه كه پدر از معنويت الهی سرشار باشد، در اثربخشي بر شخصيت فرزند موفق‌تر است؛ چراکه بندگي خدا محبت و محبوب شدن را به ارمغان می‌آورد. این واقعیت را در ارتباط میان ابراهیم و فرزندش اسماعیل می‌بینیم که چگونه در پرتو بندگي خداوند به زندگی پاك دست یافتند و بر فرمان الهی سر نهادند.

**4. خودمهاري و آزمون الهی**

يكي از شاخص‌ترين جنبه‌هاي شخصيتي حضرت ابراهیم، پايداري در برابر وسوسه‌هاي شيطان و خواست‌هاي عاطفي خويش بود. از نخستين زمان ابلاغ دستور تا آنگاه كه به قصد قرباني فرزند چاقو كشيد، همة لحظه‌ها آزموني بزرگ و پرخطر بود كه خاستگاه اولية آن حضرت موفقيت در چيرگي بر وسوسه‌ها بود.

وجود ايمان به خدا و باور به دستورهاي او، به‎رغم مخالف بودن آن با ميل باطني و عاطفه پدري، شاهكاري ماندگار در رفتارشناسي آن حضرت بود كه هم او و هم اين روز را در تاريخ زنده نگاه داشت است.

احکام: اگر پدر يا مادر به فرزند خود امر كند كه نماز را به جماعت بخواند، چون اطاعت پدر و مادر واجب است بنابر احتياط واجب بايد نماز را به جماعت بخواند و قصد استحباب نمايد. (مسئلة 1406 توضیح المسائل مراجع)

# روز دوازدهم: اهمیت فروتنی در زندگی اجتماعی

از آن‌رو که انسان موجودی اجتماعی بوده و ناگزیر از زندگی با دیگران است، ناگزیر از رعایت سنن و آداب اجتماعی می‌باشد. بديهي است كه اگر همه در اجتماع، این آداب را رعایت کنند، زندگی اجتماعي، دلپذیر مي‌شود و در صورت كوتاهي در این امر، زندگی تلخ و ملالت بار خواهد شد. از جملة این آداب و شرایط، ضرورت حرمت گذاری متقابل و تعامل توأم با فروتني است.

پیامبر اکرم در اشاره به گوشه‌ای از آثار تواضع و نیز اشاره به پیامدهای خودخواهی فرمود: **كَما أنّ أقربُ النّاس مِن الله المُتواضِعوُن كذلك أبعَدُ النّاس مِن الله المُتكبّرون**.[[50]](#footnote-50)

قرآن كريم كه از «عبادالرحمن» به نیکی و بزرگی یاد کرده است، حدود دوازده ویژگی برای آنان برشمرده است که نخستین آنها را تواضع و فروتنی قرار داده و می‌فرماید: ﴿**عبادُالرّحمن الّذین یَمشُون علی الأرض هَوناً**... ﴾ بندگان [خاص] خداوند رحمن، کسانی‌اند که فروتنانه بر زمین گام می‌نهند.[[51]](#footnote-51)

## مرزهای فروتنی

فروتنی، هرچند امری پسندیده و فضیلتی بزرگ است و از فوایدی بسیار برخوردار است، ولی آن نیز مانند دیگر خصلت‌هاي اخلاقی، مرزهایی دارد که نباید از آن، فراتر رفت و اگر از حدود خود فراتر رود، نه تنها در آموزه‌های اسلامی، زیبا و پسندیده نیست که امری نازیبا و ناشایست است. موارد زیر از جمله مرزهای تواضع است که به اختصار یادآور می‌شویم.

**1. فروتنی نه فرومایگی**

یکی از مرزهای تواضع، حدِّ «ضِعه» است. و آن در لغت به معنای پستی است،[[52]](#footnote-52) و در اصطلاح به این معناست که انسان، شخصیت خود را به صورت افراطی تا جایی که به پستی و حقارت بینجامد پایین آورد.[[53]](#footnote-53) همان‌طور که در اسلام، تکبر حرام است، ضعه نیز امری ناروا ست، زیرا ضعه، نوعی ذلّت و خواری است و در اسلام، خواری در حریم مؤمن راه ندارد. امام صادق فرمود: **إنّ اللهَ فَوّض لِلمُؤمن اُمورَه کُلَّها و لم یُفَوّض لَه أن یکونَ ذلیلاً**؛ خداوند اختیار تمام امور مؤمن را به خود وی وانهاده است، ولی اجازه نداده است که او تن به خواری دهد.[[54]](#footnote-54)

**2. فروتنی برای خدا نه برای دنیا**

از جمله مواردی که فروتنی ارزش خود را از دست می‌دهد و امری ناپسند می‌شود، تواضع در مقابل حاکمان جور و ثروتمندان به طمع جاه و مال دنیاست. در این گونه موارد، نه تنها جای تواضع نیست که جای تکبّر است؛ زیرا تکبّر در مقابل آنان حاکی از نوعی عزّت نفس است و عزّت نفس امری پسندیده است.

اینکه قرآن در آیة ﴿**لایَتَکبّرون فی الأرض بغیرِ الحَقّ**﴾[[55]](#footnote-55) تکبّر را به تکبر به حق و به غیر حق، تقسیم کرده است، نشان از آن است که هر تکبّری، گناه نیست، بی گمان، تکبّر در برابر حاکمان زورگو و ثروتمندان زر اندوز، از نوع تکبّر پسندیده است. از همین روست که امام علی تکبّر فقیران در برابر ثروتمندان را زیبا معرفی کرده، مي‌فرمايد:

**ما أحسنَ تواضعُ الأغنیاء لِلفقراء طَلَباً لِما عِندَاللهِ و أحسنَ مِنه تیهُ الفقراء علی الأغنیاء اتّکالاً علی الله**؛ چه نیکوست تواضع توانگران در برابر مستمندان برای دست آوردن چیزی که نزد خداست و نیکوتر از آن، عزت و تکبر مستندان در برابر ثروتمندان برای توکل بر خداوند است.[[56]](#footnote-56)

**3. منع تواضع در برابر متکبران**

از جمله مواردی که نباید تواضع کرد، تواضع در برابر افراد کم‌ظرفیت است که تواضع دیگران را نشان از بزرگی خود می‌پندارند و به بلای فخر فروشی دچار می‌شوند. اینجاست که باید در برابر آنان تواضع را کنار گذاشت تا به این وسیله، هم عزّت و کرامت خود را حفظ کرد و هم غرور و شخصیت خودپندارة آنان را در هم شکست. سخن پیامبر اکرم دلیلی روشن بر این مطلب است که فرمود:

**اذا رأیتُم المُتواضِعین مِن اُمّتی فَتَواضَعُوا لَهم، و إذا رأیتُم المُتَکبّرین فَتَکَبّروا علَیهم فإنّ ذلک لَهم مَذلّةٌ و صِغارٌ**؛ آنگاه که به فروتنان از امت من رسیدید، برای آنان فروتنی کنید، و هرگاه به متکبران برخورد کردید بر آنان تکبّر به خرج دهید؛ چراکه این، خواری و کوچکی برای آنان است.[[57]](#footnote-57)

**احکام:** سلام كردن مستحب است و بسیار سفارش شده كه سواره به پياده و ايستاده به نشسته و كوچك‌تر به بزرگ‌تر سلام كند.

اگر دو نفر با هم به يكديگر سلام كنند، بر هر يك واجب است جواب سلام ديگرى را بدهد. (مسئلة1148 و 1149 توضیح المسائل مراجع)

# روز سیزدهم برابر با 16 مهر: روز جهاني کودک

پیش از ظهور اسلام، کودکان در وضعيت بدي به سر مي‌بردند. اگر پدران مي‌خواستند، آنها را نگه مي‌داشتند وگر نه، براي رهايي از هزينة زندگي، آنها را مي‌فروختند يا مي‌کشتند. اسلام، با اين عادت ناپسند مبارزه کرد و عالي‌ترين توجه را به کودك ابراز داشت و پدران را از کشتن فرزندان به خاطر ترس از کمبود هزينه منع کرد: ﴿**لا تَقتُلوا أَولادَكُم مِن إملاقٍ نحنُ نَرزُقُكُم و إيّاهم**﴾[[58]](#footnote-58)

اسلام حتي براي ادب کردن فرزند نيز به والدين اجازه نداده است کودکان خود را کتك بزنند. امام کاظم در جواب مردی که نزد او از فرزندش شکایت کرد فرمود: **لاتَضرِبهُ و اهجُر و لاتُطِل**؛[[59]](#footnote-59) او را نزن، بلکه با او قهر کن البته نه قهر طولانی.

از آنجا که در جوامع بشری حقوق کودکان نادیده گرفته می‌شود، در سال 1946 میلادی پس از جنگ جهاني دوم، انجمن عمومي سازمان ملل، به منظور حمايت از کودکان، مرکز يونيسف را ايجاد کرد و سپس در سال 1953 روز 8 اکتبر را که مصادف با روز 16 مهر است، به نام «روز جهاني کودك» نامگذاري کرد.

## حقوق کودک در اسلام

به مناسبت روز جهانی کودک، ذکر چند حدیث مناسب است.

**1. انتخاب نام نیکو**

**عَن الرّسُول –صلّی الله علیه و آله- قال: حَقّ الوَلَدِ علی الوالِد أن یُحَسّنَ إسمَه**؛[[60]](#footnote-60) از رسول خدا است که فرمود: حق فرزند بر پدر این است که نامی نیک برایش انتخاب کند.

**2. سوادآموزی**

**قال رسول الله –صلّی الله علیه و آله-: حَقُّ الوَلَدِ علی والِدِه أن یُعَلّمَه الکِتابَةَ**،[[61]](#footnote-61) رسول خدا فرمود: حق فرزند بر پدرش این است که سواد نوشتن را به او بیاموزد.

**3. تربیت آموزی**

**قال الصادق –علیه السلام- إنّ خیرَ ماوَرَثَ الآباءُ لِأبنائِهم الأدَبُ لا المالُ**؛[[62]](#footnote-62) امام صادق فرمود: بهترین چیزی که پدران برای فرزندان خود به ارث می‌گذارند ادب است نه ثروت.

**4. وفای به عهد**

**عن علیّ–علیه السلام- قال: لایَصلَحُ ... أن یَعِدَ أحدُکُم صَبیّه ثُمّ لایَفی لَه**؛[[63]](#footnote-63) امام علی فرمود: شایسته نیست فردی از شما به کودک خود وعده دهد و به آن وفا نکند.

# روز چهاردهم: بخشدین فدک به حضرت زهرا

مناطقی كه در صدر اسلام به غنیمت مسلمانان درمی‌آمد، گاه با جنگ و نیروى نظامى و گاه با صلح و بدون خون‌ریزی بود. صورت نخست كه در اصطلاح فقهی «مفتوح‌العنوه» خوانده مى‏شود، پس از دادن خمس سرزمین‌هایی که به غنمیت گرفته شده بود، میان جهادگران که در معرکة جنگ حضور داشتند تقسیم می‌شد. امّا صورت دوم که در اصطلاح فقهی «فیء» خوانده می‌شود، تنها رسول خدا اختیار آن را داشت و دیگر مسلمانان در آن حقى نداشتند. قرآن در بیان حکم این نوع سرزمین‌ها می‌فرماید:

﴿**و ما أفاء اللّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنهُم فما أوجَفتُم عليه مِن خَيلٍ و لارِكابٍ ...\*** **ما أفاء اللّهُ على رَسُوله من أهلِ القُرَى فَلِلّهِ و لِلرَّسُولِ و لِذي القُربى**﴾**؛**[[64]](#footnote-64) آنچه را که خداوند از آنها(یهودیان) به رسولش باز گردانید، چیزى است که شما براى به دست آوردن آن نه اسبى تاختید و نه شترى.... آنچه را که خدا از آن قریه‌ها نصیب پیامبرش کرد، از آنِ خدا، پیامبر و خویشاوندان اوست.

فدك‏ كه در نزديكى ‏«خيبر» به فاصلة 140 كيلومتر تا مدینه بود، از جمله سرزمین‌هایی است که با صلح به تصرف اسلام درآمد. از این‌رو، به حکم قرآن آن سرزمین ملك رسول خدا محسوب می‌شود. طبرى مى‏گوید: **و كانت فدك خالصةً لِرسولِ الله –صلّی الله علیه و آله- لِأنّهم لَم یَجلِبُوا عَلیها بِخِیْلٍ و لا رِكابٍ**؛ فدك ملك خالص پیامبر خدا بود؛ زیرا مسلمانان آن را با سواره نظام و پیاده نظام نگشودند.[[65]](#footnote-65)

جلال الدین سیوطى مانند دیگر مفسران شیعه و سنی در تفسیر خود مى‏نویسد: پس از نزول آیة ﴿**و آتِ ذالقُربى حَقَّه**﴾**[[66]](#footnote-66)** پیامبر اکرم سرزمین فدک را به دخترش، فاطمه بخشید.[[67]](#footnote-67)

با این وجود که آیات قرآن، تکلیف سرزمین فدک را روشن کرده است، حكومت پس از رسول خدا، برای بازپس‌گیری آن از دست حضرت زهرا دو ادعا مطرح كرد: نخست آنکه گفت: فدک صدقه است به این صورت که پیامبر اكرم فدك را به كسى نبخشیده و آن را به عنوان صدقة جاریه در اختیار داشت. حکومت از این ادعا این نتیجه را گرفت که رسول خدا بدون آنکه فدک را به دخترش بخشیده باشد، از محل درآمد آن، مبلغی را در اختیار دخترش و دیگر بنى‏هاشم قرار داد و مازاد آن را در راه خدا به مصرف مى‏رساند.

امّا این ادعا با چالش‏هاى زیادی روبه‏رو بود. نخست آنکه ظاهر از آیة هفتم سورة حشر كه پیش‌تر گذشت، آشکار است که این سرزمین ملك پیامبر اكرم بوده و هیچ‌کس در آن حقی ندارد. دوم آنکه روایت‌های شیعه و سنّى بر این مطلب تصریح دارد كه با نزول آیة ﴿**و آتِ ذالقربى حَقَّه**﴾ پیامبر اكرم سرزمین فدک را به دخترش، فاطمه بخشید.

ادعای دوم که حکومت مطرح کرد، حدیث نفى ارث پیامبران بود كه ابوبكر به نقل از پیامبر سرزبان‌ها انداخت و گفت: **إنّا معاشرَ الأنبیاء لانُورّث، ما تَرَكناه صَدَقةٌ**؛ ما جماعت پیامبران از خود ارث باقى نمى‏گذاریم، هر چه از ما ماند، صدقه است.

این حدیث نیز که ادعایی بیش نبود اشکالاتی دارد. یکی از آن اشکال‌ها این است که تا آن زمان هیچ‌کس جز ابوبکر این حدیث را از پیامبر نشنیده بود. بسیارى از محدثان نیز بر این نكته اتفاق نظر دارند كه راوى این حدیث تنها ابوبكر بود و بس.

چالش دوم آنکه ناقل این سخن پیامبر تنها ابوبكر بود، درحالی‌که در طرف مقابل، راجع به این مطلب که پیامبر فدک را به دخترش بخشید، راویانی همچون حضرت فاطمه، امام على و امّ‌ایمن وجود داشتند. بدیهى است با توجه به فزونى شمار راویان در این سو و نیز شخصیت ممتاز آنها، باید قول آنها بر قول ابوبكر مقدم شود.

اشکال دیگری که ادّعای ابوبکر با آن مواجه بود، این است که حدیث یاد شده با آن دست از آیات قرآن كه در آن میراث انبیا مطرح شده است، منافات دارد. بدیهى است هیچ‌کس صحت این ادعا را در برابر آیات قرآن تأیید نمى‏کرد.

چهارمین اشکالی که ادعای خلیفه داشت این است که اگر این حدیث درست باشد که پیامبر از خود هیچ گونه ارثی نگذاشت، چرا در هنگام دفن امام حسن در کنار قبر پیامبر عایشه ادعا کرد که حجره، ارث پیامبر است و اختیار آن با من است؛ من اجازه نمی‌دهم جنازة حسن را در این حجره دفن کنید.

# روز پانزدهم: ولادت امام هادی

امام علی‌النقی دهمین امام و دوازدهمین نور از انوار عصمت و طهارت، از پدرش امام جواد و مادری مغربی به نام سمانه، در روز پانزدهم ماه ذی‌الحجه سال 212ه.ق، در حوالی مدینه، چشم به دنیا گشود و با نور وجودش جهان را غرق در سرور کرد و لطف خدا از دریچة پر فیض وجودش جاری شد.

آن حضرت در سن کودکی، زمانی که تنها هشت سال از عمر شریفش می‌گذشت، با شهادت جانسوز پدر بزرگوارش امام جواد ردای امامت را به دوش گرفت و چون اجداد پاک و مطهرش به هدایت‌گری پرداخت. آن امام همام، هر چند در کودکی به امامت رسید، امّا چشمه‌ای جوشان از دانایی و حکمت بود تا آنجا که علمش همواره مردم را به حیرت و تعجّب واداشت.

## امام هادی و رواج فرهنگ دعا و زيارت

آن حضرت در طول امامت خود که حدود 33 سال به طول انجامید، کارهایی بزرگ هچون مبارزه با انحرافات فکری در جریان فتنة خلق قرآن، غلو و اعتقاد به الوهیت ائمه، جبر‌گرایی، بدعت و مانند آن انجام داد. یکی از کارهای بزرگ آن امام، رواج دعا و زیارت بود.

دعا در ميان امامان جايگاهی والا داشته و از آنان دعاهای‌ فراوانی نقل شده است. امام هادي از جملة این امامان است که دعا و زيارت در کارنامة عبادی و عرفانی خود دارد. او توانست با ادعیه و زیارت جامعه در تربيت شيعيان نقشی عمده ايفا كند. ادعیه و زیارت‌های آن حضرت غیر از راز و نياز با خدا، به پاره‌اي از مسائل سياسي و اجتماعي نيز اشاره دارد؛ اشاره‌هایي كه در حيات سياسي شيعه بسيار مؤثر بوده و مفاهيم ویژه‌ای به جامعه تشيع القا كرده است. در این مجال، نکته‌هایی از ادعیه و زیارت را که از امام هادی رسیده است یادآور می‌شویم:

**1. ايجاد پيوند ميان مردم واهل‌بيت**

افزون بر صلوات‌هاي مكرر كه در ادعیه و زیارت‌های امام هادی آمده است، به پیوند محكم ميان امت و خاندان عصمت تأكيد فراوان شده است. این فراز، نمونه‌ای از این پیوند است که فرمود:

**اللهم فَصَلِّ علي مُحمّد و آله و لاتَقطَع بَيني و بينهُم في الدّنيا و الآخرة و اجعَل عمَلي بِهِم مُتَقبّلاً**؛ پروردگارا! بر محمد وآل محمد درود فرست و ارتباط ميان من و ايشان را در دنيا و آخرت قطع مفرما و اعمال مرا به خاطر ايشان بپذیر.[[68]](#footnote-68)

**2. تأكيد بر مقام ولايت و رهبري اهل‌بيت**

در زيارت جامعه مكرر بر مقام ولايت و رهبري اهل‌بيت تأكيد شده است. امام هادی این باور را با تعابيري همچون: «**قادة الأمم**»، «**ساسة العباد**»، «**أمناء الرحمان**»، «**ائمة الهدي**»، «**ورثة الانبياء**»، «**حجج الله علي أهل الدنيا و الآخرة**» و مانند آن ادا کرده است.[[69]](#footnote-69)

**3. تأكيد بر مكتب اهل‌بيت**

امام هادی در بخشي ديگر از ادعیه و زیارت خود، به شيعيان آموخته است تا امامانِ خود را در جايگاهي رفیع بدانند و بر حقانیت راه آنان گواهی دهند، چنانكه در فرازی از زیارت جامعه فرمود:

**و جاهدتُم في الله حقَّ جهادِه حتّي أعلَنتم دعوتَه و بيّنتُم فرائضَه و أقَمتُم حُدودَه و نَشَرتُم شرائعَ أحكامِه و سَنَنتُم سُنّتَه**؛ شهادت مي‌دهم كه شما آن‌گونه كه سزاوار بودید، جهاد كرديد تا آنجا كه دعوت خداوند را آشكار کردید، احكام الهي را روشن ساختید، حدود الهي را برپا داشتيد، شريعت الهي را نشر داده و سنت‌هاي خداوندي را استوار ساختید.[[70]](#footnote-70)

**4. مبارزه با ظلم و ستم**

از آشكارترين مفاهيم شيعه، مبارزه با ستم است. اين مطلب به روشني در دعاهاي امامان و از جمله امام هادي به چشم مي‌خورد؛ دعاي «دعاءُ المظلوم علي الظالم» از جملة این دعاهاست که آن حضرت هم خود، از خدا طلب پیروزی بر دشمن می‌کرد و هم، به شیعیان آموخته است که تا در قالب دعا، چیرگی ستم‌دیدگان بر ستمكاران را بخواهند و از خداوند علیه جبارانِ زمان یاری جویند. اين دعا به دنبال ستم و اهانتي كه از طرف متوكل نسبت به آن حضرت انجام شد، از سوي آن امام انشا شد. آن حضرت در فرازی از این دعا فرمود:

**اسئلك يا ناصرَ المَظلوم المبغىِّ عليه إجابةَ دعوتي، فصَلِّ علي محمّد و آلِ محمّد و خُذهُ مِن مَأمَنِه أخذَ عزيزٍ مُقتدِرٍ، و أفجأهُ فى غفلته مُفاجئَةَ مليكٍ مُنتصرٍ، و اسلُبه نعمتَه و سلطانَه و أفضض عنه جُموعَه و أعوانَه و مَزِّق مُلكَه كلَّ مُمَزّقٍ**.[[71]](#footnote-71)

**احکام:** چه در نماز يا غير نماز باید جواب سلام را فوری داد، و اگر از روی عمد يا فراموشى جواب سلام به تأخیر بیفتد به طوری كه جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نبايد سلام را جواب دهد و اگر در نماز نباشد جواب دادن واجب نيست. نمازگزار جواب سلام را به قصد جواب (یا تحیت) گويد نه به قصد دعا(یا قرآن). اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد معصيت كرده ولى نمازش درست است.(مسئلة1138 تا 1142 توضیح المسائل مراجع)

# روز شانزدهم: نکاتی از زیارت جامعة کبیره

ضمن تبریک دوبارة ولادت با سعادت امام هادی نکته‌هایی از زیارت جامعة کبیره تقدیم می‌کنیم؛ چراکه این زیارت شاهکاری بزرگ در عالم دعا و زیارت و حتی در زندگی امام هادی است:

**1. عدم تفکیک دین از سیاست**

امامان نور، تنها رهبران دینی مردم نبودند، بلکه به زندگی سیاسی مردم نیز توجه داشتند. این همان است که امام هادی در زیارت جامعه فرمود: **ساسة العباد**.

**2. حجت بودن در دنیا و آخرت**

اهل‌بیت، تنها در دنیا بر مردم حجت نیستند که در سرای دیگر نیز حجت می‌باشند: **و حُجَجِ اللَّهِ عَلى اَهلِ الدُّنیا و الآخرة**.

**3. امن‌ترین راه رسیدن به خدا**

مسلّم است که راه‌های رسیدن به خداوند، بسیار زیاد است، امّا امن‌ترین و کوتاه‌ترین راه، راه اهل‌بیت است: **مَن اَراد اللَهَ بَدَءَ بکُم**.

**4. اهل‌بیت، راه معرفت به خدا**

شناخت و معرفت به خدا وظیفه‌ای دینی است، امّا آیا شناخت خدا امکان‌پذیر است؟ اگر امکان‌پذیر است از چه راهی؟ امام هادی، اهل‌بیت را راه معرفت به خدا معرفی کرده، می‌فرماید: **اَلسَّلامُ عَلى مَحاَّلِّ مَعْرِفَةِ اللَّه.**

**5. وسیلة نجات**

خاندان عصمت و طهارت، ترازوی ایمان برای انسان‌ها هستند. هرکس ایشان را به عنوان نمایندگان الهی بپذیرد، نجات می‌یابد و هرکس از آنان، رو گرداند، هلاک می‌شود: **والبابُ المُبتلى به النّاسُ مَن أتیکم نَجى و مَن لم یَأتِکم هَلک.**

**6. معیاری برای دشمن شناسی**

از وظایف سیاسی و اجتماعی یک مسلمان، دشمن شناسی است، امّا اینکه با چه معیاری می‌توان دشمن را شناخت، از امام هادی می‌شنویم که معیار دشمن شناسی را اهل‌بیت معرفی کرده، می‌فرماید**:**

**و بَرِئتُ اِلَى اللَّه -عَزَّوَجَلَّ- مِن اَعدائِکُم و مِن الجِبتِ و الطّاغُوت و الشَّیاطین و حِزبِهِمُ الظّالمین لکُم، و الجاحِدین لحَقِّکُم، و المارقین مِن وِلایَتِکُم، و الغاصبین لإرثِکُم، و الشّاَّکّین فیکُم، و المُنحَرفین عَنکُم، و مِن کُلِّ ولیجةٍ دونکُم.**

**7. دلیل رحمت واسعة الهی**

همان‌طور که در حدیث معراج از زبان پیامبر اسلام آمده و در احادیث قدسی نیز بیان شده، امام هادی در زیارت جامعة کبیره، اهل‌بیت را دلیل خلقت و واسطة رحمت الهی دانسته است:

**بکُم فَتَحَ اللَّهُ و بکُم یختِمُ و بکُم یُنَزِّلُ الغَیثَ و بکُم یُمسِکُ السَّماَّءَ اَن تَقَعَ على الأرض الاّ بإذنِهِ و بِکُم یُنَفِّسُ الهَمَّ و یَکشِفُ الضُّرّ و عندکُم ما نَزَلَت به رُسُلُه و هَبَطَت به ملاّئکَتُه.**

**8. وسیلة نجات از گمراهی‌ها**

اهل‌بیت چراغی روشن برای هدایت مردم از گمراهی‌ها هستند. این خاندان، دوستداران خود را در پرتگاه‌های بسیار خطرناک، دستگیری کرده و آنان را به شاهراه هدایت و روشنایی رهنمون می‌سازند: **وبکُم اَخرَجَنَا اللَّهُ مِن الذُّلِّ وفَرَّجَ عنّا غَمرات الکُرُوب واَنْقَذَنا مِن شَفا جُرُفِ الهَلَکات.**

**9. وسیلة بخشش الهی**

عفو و گذشت از گناه بندگان خدا در گرو رضایت اهل‌بیت است. اگر این خاندان از کسی راضی شوند، خداوند نیز از او راضی خواهد بود: **اِنَّ بَینى وبین اللّه -عزّو جلَّ- ذُنوباً لا یأتى علَیها إلاّ رضاکم.**

**10. برترین افراد و تنها شفیعان**

از حقایقی که همة خداباوران آن را باور دارند و به آن امید بسته‌اند، مسئلة شفاعت است که تنها از بندگان خاص خدا ساخته است و بس. امام هادی در زیارت جامعه، اهل‌بیت را برترین عباد و تنها شفیعان در روز قیامت معرفی کرده است و می‌فرماید**: اَللّهُم اِنّى لَو وَجَدتُ شُفعاءَ اَقرَب إلیک مِن محمّدٍ واَهل بَیته الأخیار الأئِمّة الأبرارِ لَجَعلتُهم شُفَعائى.**

**مسئلة**1137: در حال نماز، انسان نبايد به ديگرى سلام كند و اگر ديگرى به او سلام كند، بايد طورى جواب دهد كه سلام مقدم باشد و نبايد بگويد: عليك السلام.(اغلب مراجع می‌‌گویند: همان‌طور که سلام دهنده، سلام داده است، جواب دهنده نیز مانند او جواب دهد بلا اشکال است)

توضیح اینکه در صورت تقدیم علیک، مستلزم زیاد شدن الف و لام در السلام است. جوابِ سلام‌دهنده در نماز نباید بیش از حروفِ سلامِ سلام‌هنده باشد؛ چراکه زیادی موجب بطلان نماز است.

# روز هفدهم: گذری بر آیة ولایت

از آنجا كه با درگذشت پيامبر، نياز امت اسلامي‌ به شرح و تفسر احكام دین پايان نمي‌‌پذيرد، مردم نيازمند سرپرستي همچون پيامبر بوده و هستند، امّا همان‌گونه که مردم نمی‌توانند فردي را به عنوان پیامبر برگزینند، حق ندارند فردی به عنوان جانشین پیامبر انتخاب کنند؛ چراکه انتخاب جانشین آن حضرت نیز باید به دستور خدا باشد.

آیات زیادی در شأن علي بن ابي طالب نازل شده است. آیة 55 سورة مائده، معروف به آية ولايت از جملة این آیات است که فرمود:

**إِنَّما ولِيُّكُمُ اللّهُ و رسُولُهُ و الّذين آمنوا الّذين يُقيمُون الصّلاةَ و يُؤتُون الزَّكاةَ و هُم راكِعُونَ**؛ سرپرست شما تنها خداوند و پيامبرش و كساني هستند که ايمان آورده و نماز به پا مي‌دارند و در حال ركوع، زكات مي‌دهند.

اين آيه، ولايت پيامبر را در راستاي سرپرستي خداوند قرار مي‌دهد، و سپس به سرپرستی ايمان آورندگان اشاره کرده، می‌فرماید: آنان نماز به پاي مي‌دارند و در حال ركوع زكات مي‌دهند.

به این دلیل که در هيچ‌جا نقل نشده است كه شخصی جز امام علي تا آن زمان در نماز صدقه داده باشد، آية یاد شده با يادآوري صفاتي، آشكارا مصداق (الّذين آمنوا) را مشخص مي‌کند.[[72]](#footnote-72)

گذشته از مفسران و اندیشمندان شیعه، بزرگان اهل تسنن نیز مانند بلاذري در كتاب **انساب الأشراف**[[73]](#footnote-73) و ابن ابي‌حاتم در تفسير خود[[74]](#footnote-74) اقرار کرده‌اند که این آیه در شأن امام علی نازل شده است.

ممکن است اشکال شود، فردی همچون علي بن ابيطالب که در حال نماز، دل و جانش به یاد خداست چگونه ممكن است، سخن فقير را شنیده باشد و در حال نماز به او کمک کرده باشد؟ در پاسخ باید گفت: اولاً: این اشکال با نمونه‏اي از رفتار خود پیامبر اکرم قابل نقض است؛ چراكه آن حضرت در عين توجه به خدا در حال نماز، در مقابل كلام ديگران عكس‌العمل نشان داده ‏است.

فردی که پشت سر آن حضرت نماز مي‌گذارد، عطسه کرد و گفت: **الحمد لله حمداً كثيراً طيّباً مباركاً فيه مباركاً** ... همین که نماز حضرت پايان يافت، روي برگرداند و فرمود: چه كس در نماز سخن گفت؟[[75]](#footnote-75)

ثانیاً: آنچه در نماز نامناسب است دل دادن به كار دنيايي است، ولي توجه به کاری که در راستای توجه به خداست هیچ منافاتی ندارد. بی‌شک شنيدن نداي فقير و كمك به او عين توجه به خدا است؛ چراکه دادن صدقه در حال نماز، عبادتي در ضمن عبادت ديگر است.[[76]](#footnote-76)

و ثالثًا: ريشة اين نوع اشکال‌ها در حق‏گريزي است؛ زیرا این خرده‌گیرها اگر پيش از ايراد، به قرآن نگاه مي‌کردند، مي‌يافتند كه قرآن نماز‌گزاراني را كه درحال ركوع زكات مي‌دهند، مي‌ستايد. اگر اين بر خلاف آداب نماز و حضور قلب است پس چرا خداوند آن را ستوده و ولايت مؤمنان را شايسته چنين شخصي دانسته است؟[[77]](#footnote-77)

**احکام:** اگر صاحب‌خانه در بين غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، بايد به مهمان‌ها بگويد، اما اگر يكى از مهمان‌ها بفهمد لازم نيست به ديگر مهمانان خبر دهد. (مسئلة145 توضیح المسائل مراجع)

دلیل بر تفاوت حکم در این مسئله این است که در صورت نخست اگر میزبان، مهمان را از نجس بودن غذا مطلع نکند صدق می‌کند که وی غذای نجس به خورد فرد مسلمان داده است که در شرع محل اشکال است ولی در صورت دوم خوراندن غذای نجس صدق نمی‌کند.

# روز هجدهم: عید غدیر

روزهاي پايان سال دهم هجرت بود و پيامبر اکرم از آخرين سفر حج باز‌مي‌گشت، همين‌که حاجیان به برکة غدير رسيدند، پيك وحي بر رسول خدا نازل شد و پيام الهي را ابلاغ کرد و فرمود: ﴿**يا أيُّها الرَّسُولُ بَلّغْ ما أنزِلَ إليكَ مِن ربِّكَ و إن لم تَفعَل فما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ**﴾ اي رسول! آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن، و اگر چنين نكني به رسالت الهی عمل نكرده‌اي.[[78]](#footnote-78)

اين‌جا بود که پيامبر دستور داد تا همگان در آن بيابان سوزان، زير آفتاب صحرا توقف کنند و منبري از جهاز شتران براي آن حضرت فراهم آورند. همین‌که همه گرد وجود او جمع شدند، بر فراز آن منبر رفت و روي به مردم كرد و فرمود: ‌اي مردم! به زودي من از ميان شما رخت بر خواهم بست و اينك از شما مي‌پرسم: چه كسي در تصرف امور اهل ايمان سزاوارتر است؟ و آيا من به شما از خودتان اولي و سزاوارتر نيستم؟

آنگاه که از همگان اقرار گرفت، دست علي را در دست گرفت و بالا برد و فرمود: خداوند مولاي من و من مولاي مؤمنانم. ‌اي مردم! هركس که من مولا و رهبر اويم، اين علي مولا و رهبر اوست. آن را سه بار تكرار كرد و چنين ادامه داد: پروردگارا، دوستان علي را دوست بدار و دشمنان او را خوار گردان.

## اعمال روز غدير

 از آن‌رو که حادثة غدير حادثه‌اي بزرگ و مبارك است، در بيان امامان براي اين‌روز بزرگ اعمالي وارد شده است كه برخي عبارت‌اند از:

1. تحكيم بيعت با ولايت

 همان‌گونه كه پيامبر اكرم پس از نصب امام علي به جانشینی خود، به جماعت مسلمانان دستور داد تا با او بيعت كنند، در سالروز آن حماسة جاويد، تجديد آن بيعت سفارش شده است. بنابراین زيارت اميرمؤمنان و امامان مستحب است. به همين منظور ادعية زيادي در این روز وارد شده و همگان سفارش شده‌اند که آن ادعیه را بخوانند.

2. اظهار سرور و شادماني

 راوي گويد: در روز هجدهم ذي‌الحجه با جمعی از شیعیان خدمت امام صادق بوديم، امام فرمود: حقًّا كه روز غدير، روز عيد و روز شادی و سرور است.

3. مصافحه كردن

 مصافحه که از آداب اسلامي است، در روز عيد غدير، بر آن تأكيد بسیار شده است. امام علي فرمود: در روز عيد غدير در حالي که دست‌هايتان داخل یکدیگر است، اين ذكر را به زبان آوريد: **الحمدُ لِلّه الذي جَعَلَنا مِن المُتَمَسّکين بِولايةِ عليِّ بنِ ابي طالب**.[[79]](#footnote-79)

4. پيمان برادري

 از جمله برنامه‌هايي که در روز عيد غدير تأکيد شده است، ايجاد اخوت و برادري ميان برادران ايماني است که به اين صورت دو برادر ايماني دست به دست هم دهند و يکي اين صيغه را بخواند:

**واخَيتُک في الله و صافَيتُک في الله و صافَحتُک في الله و عاهَدتُ الله و ملائکتَه وکُتُبَه و رُسُلَه و أنبيائَه و الأئمة المعصومين علي أنّي إن کنتُ مِن أهل الجَنّة و الشّفاعة و اُذن لي بأن أدخُلَ الجنّة لا أدخُلُها إلا وأنت معي**؛ با تو در راه خدا برادر مي‌شوم، با تو در راه خدا راه صفا و صميميت در پيش مي‌گيرم، با تو در راه خدا دست مي‌دهم و با خدا، ملائکه، کتاب‌هاي خدا، فرستادگان و پيامبرانش و امامان معصوم عهد مي‌بندم که اگر از اهل بهشت و شفاعت باشم و اجازه يافتم که وارد بهشت شوم، داخل آن نشوم مگر آنکه تو بامن همراه شوي.

برادر ديگر در مقابل مي‌گويد: **قَبِلتُ**. سپس برادر اول بگويد: **أسقَطتُ عَنک جميعَ حقوقِ الاخوة ماخلا الشفاعة و الدعاء والزيارة**؛ جز شفاعت، دعا، زيارت، همة حقوق برادري را از گردن تو برداشتم.[[80]](#footnote-80)

5. احسان و انفاق

احسان و انفاق که از دستورهای ويژة اسلام است. در روز عيد غدير بر آن تأكيد بيشتر شده است. از اين‌رو، در سيرة امامان آمده است که آنان در اين‌روز، مهماني مي‌دادند.

6. صلة رحم

امام صادق مي‌فرمايد: از كارهاي مستحب در روز عيد غدير، صله رحم است.

7. رفع حاجت مؤمنان

امام علي فرمود: كسي كه مؤمنان را در روز غدير تكفل كند من در نزد خداي متعال عاقبت به خيري او را ضمانت مي‌کنم.

**احکام:** خريدن چيزى كه از قمار، دزدى يا از معامله باطل تهيه شده، باطل و تصرف در آن مال حرام است و اگر كسى آن را بخرد بايد به ‌صاحب اصلي‌اش برگرداند. (مسئلة2070 توضیح المسائل مراجع)

# روز نوزدهم: میانه‌روی در مصرف

اعتدال و ميانه‌روي در هر کاری، اصلی بایسته است و هر‌كس این اصل را سرلوحة کار خود قرار دهد، از هر نوع انحراف به چپ و راست مصون ‌می‌ماند و با دوري از كندروي و تندروي، در مسير حق و حقيقت قدم برمی‌دارد: **اليمينُ و الشّمالُ مَضَلّةٌ و الجادّةُ الوُسطى هي الطّريقةُ الحُسنى.**

به دلیل اهمیتی که این اصل دارد، شریعت اسلام در همة عرصه‌های زندگی، به رعایت این اصل پای فشرده است. یکی از این موارد عرصة مصرف است. اهميت اين اصل تا آن‌جاست كه حتي صرف مال در راه خدا و انفاق نيز مي‌بايد در حدّ ميانه و به‌دور از هرگونه افراط و تفريط باشد، قرآن در بیان وصف عبادالرحمن می‌فرماید: ﴿**و الّذِينَ إذا أنفَقُوا لم يُسْرِفُوا و لم يقتُرُوا و كان بَين ذلك قَواماً**﴾ كساني كه هرگاه انفاق كنند، نه اسراف مي‌كنند و نه سختگيري بلكه در ميان اين دو حد اعتدال دارند.[[81]](#footnote-81)

در اهميت این اصل همين بس كه شريعت اسلام آن را از ويژگي‌هاي امت اسلامي دانسته، مي‌فرمايد: ﴿و **كَذَلِكَ جَعَلْناكُم أُمَّةً وسطاً لِتَكونوا شُهداء علَى النّاسِ**﴾ و ما این‌ چنین شما را امت وسط قرار دادیم تا گواهانی بر اعمال دیگر مردمان باشید.[[82]](#footnote-82)

از آن‌رو كه موضوع میانه‌روی در مصرف موضوعي فراگير و گسترده است و به موردي خاص اختصاص ندارد، آثار و فوايد آن نيز تنها به حوزة اقتصاد محدود نمي‌شود، بلكه آثار آن در همة عرصه‌هاي فرهنگي، معنوي، سياسي، زندگي فردي و اجتماعي و حتي آثار اخروي اين موضوع به چشم مي‌خورد. امّا به این دلیل که نه این مقال گنجایش تبیین تمام آن آثار را دارد و نه این مجال فرصت آن را، ناگزير از گزيدگي و گزيده‌گويي است. از این‌رو تنها دو مورد از آثار اعتدال در مصرف را بیان می‌کنیم.

## 1. اعتدال در مصرف و برخورداري از بركت الهي

عدم رعايت الگوي مصرف عملی مخالف تقوا و دستور خداست و موجب می‌شود برکت از زندگی انسان رخت بربندد. امام صادق فرمود: **اِنَّ مَعَ الإسرافِ قِلَّةَ البَرَکَةِ**؛ همانا اسراف همراه با کاهش برکت است.[[83]](#footnote-83) امّا اگر کسی به‌جای اسراف، میانه‌روی در مصرف در پیش گیرد، نه تنها از هدر رفتن ثروت جلوگیری می‌شود، بلکه از برکتی مضاعف برخوردار خواهد شد. این واقعیت را از زبان امام کاظم بشنویم که فرمود: **مَنِ اقتَصَدَ و قَنَعَ بَقِیَت علیه النّعمةُ و مَن بَذَّرَ و أسرَفَ زالتْ عنه النّعمَةُ**؛ کسی که میانه روی و قناعت ورزد، نعمتش باقی می‌ماند و آنکه تبذیر و اسراف کند، نعمتش زوال می‌پذیرد.[[84]](#footnote-84)

## 2. میانه‌روی و مصونيت از ورشکستگی

از آنجا که ثروت از مایة زندگی است، خرد مدیریتی و اقتصادی ایجاب می‌کند که از هر راه ممكن، اين ماية حيات حفظ شود. از جمله اين راه‌ها رعايت الگوي مصرف است، امام علي فرمود: **مَن صَحِبَ الإقتصادَ دامت صُحبةُ الغِني له**؛ آن كه با ميانه روي دمساز شود، بي‌نيازي همدم او خواهد شد.[[85]](#footnote-85)

همچنانکه ميانه‌روي بي‌نيازي را به ارمغان مي‌آورد، مصرف نادرست نيز فقر و تهی‌دستی را به دنبال دارد؛ چراكه مصرف نادرست نوعي چپاول است و چپاول در اندك زماني سرمايه را به هدر می‌دهد و آدمي را به خاك فقر و ناداري مي‌نشاند.

امام علی در هشدار به ولخرجي‌ها، نخست به زياني مانند فقر و ناداري اشاره كرده، مي‌فرمايد: **سَبَبُ الفَقرِ اَلإسرافُ**.[[86]](#footnote-86) و سپس پيامد زيانبارتر ديگری به نام ورشكستگي را برشمرده و مي‌فرمايد: **مَن افتَخَرَ بِالتّبذیرِ اِحتَقَرَ بِالإفلاسِ**؛ هر کس به ریخت و پاش افتخار کند، با ورشکستگی تحقير خواهد شد.

**احکام:** در وضو، شستن صورت و دست‌ها مرتبه نخست واجب، مرتبه دوم جايز(برخی: مستحب) و مرتبه سوم و بيشتر از آن حرام است. و اگر با يك مشت آب، تمام عضو شسته شود و به قصد وضو بريزد يك مرتبه حساب مى‌شود. (مسئلة 248 توضیح المسائل مراجع)

# روز بیستم: خود كفايي و استقلال اقتصادي

یکی از مشکلات كنوني بشر ابتلا به اسراف و تبذیر است. بديهی است كه اگر این بیماری درمان نشود مشکلاتي فراوان و دردهایی رنج‌آور در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سياسي و معنوي بروز خواهد کرد.

به دليل وجود همين مشكلات است كه قرآن كريم تندروی در مصرف را یکی از نکوهیده‌ترین کارها دانسته و آن را عملي فرعونی معرفي كرده است: ﴿**و إنّ فرعونَ لَعالٍ فی الأرضِ و إنَّهُ لَمِن المُسرِفین**﴾ فرعون در زمين برتري جست و او از اسرافكاران بود.[[87]](#footnote-87)

قرآن در جای دیگر اسرافکاران را برادران شيطان معرفي کرده، می‌فرماید: ﴿**و لا تُبَذِّر تَبذيراً، إنّ المُبَذِّرين كانوا إخوانَ الشَّياطينِ**﴾[[88]](#footnote-88) بدیهی است کسی که برادر شیطان محسوب شود به آتش دوزخ گرفتار خواهد شد؛ و نیز فرمود: ﴿**اِنَّ المُسرِفینَ هُم اَصحابُ النّار**﴾[[89]](#footnote-89)

خودكفايي و استقلال اقتصادي از آثار برجستة الگوی مصرف صحیح است كه در صورت رعايت ‌آن، نصیب جامعه می‌شود. در داشتن جامعه‌اي مستقل و غير وابسته، از قرآن كريم بياموزيم كه مي‌فرمايد:

﴿**ذلكَ مَثَلُهُم في التّوراةِ و مَثَلُهُم في الإِنجِيلِ كَزَرعٍ أخرَجَ شَطأَه فَآزَرَهُ فاستَغلَظَ فَاستَوى على سُوقِهِ يُعجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الكُفَّار**﴾؛[[90]](#footnote-90) اين، توصيفشان در تورات و در انجيل است که همانند زراعت جوانه‌هاي خود را خارج می‌سازد و سپس آن را تقويت می‌کند تا محكم شود و بر پاي خود بايستد. به قدري رشد مي‌كند كه زارعان را به شگفتي وامي‌دارد. اين براي به خشم آوردن كافران است.

مفاد اين آيه به ضروت اقتدار مسلمانان و شكوه جامعة اسلامي تأکید دارد، به گونه‌اي كه دشمنان، تاب تحمل آن را نداشته باشند. اين خواست قرآن مي‌طلبد كه جامعة اسلامي از هرجهت، از جمله قدرت اقتصادي، توان بالایی داشته باشد؛ زيرا در صورت عدم خود‌كفايي و وابستگي اقتصادي، نه تنها خشم قدرت‌هاي بزرگ را بر نمي‌انگيزد كه آنان را خرسند نیز می‌کند.

**احکام**: اگر مقدارى از جنسى را كه با وزن يا پيمانه مى‌فروشند به زيادتر از همان جنس بفروشد، مثلا يك من گندم را به يك من و نيم گندم بفروشد، ربا و حرام است. (**مسئلة**2072 توضیح المسائل مراجع)

بر پایة این مسئله، حکم تعویض خاک قند به قند یا آبنبات، تعویض طلای مستعمل به طلای نو و نیز تعویض برنج کوپنی به غیر آن توضیح داده شود که سخت مورد ابتلاست.

# روز بیست و یکم برابر با 24 مهر: روز جهانی غذا

به دلیل فقر، سوء تغذیه، تغییر کاربری اراضی کشاورزی به غیر آن و دیگر مشکلاتی که در حوزة کشت و تولید و توزیع مواد خوراکی در جهان وجود داشت، سازمان ملل متحد در سال 1945 پیشنهاد کرد شانزدهم اکتبر هر سال برابر با 24 مهر، به عنوان روز جهانی غذا انتخاب شود. برخی هدف‌های این سازمان، برای نام‌گذاری روزی به عنوان روز جهانی غذا، عبارت‌اند از:

1. تشویق و تحریک ملت‌ها، سران دولت‌ها، مراکز بین المللی و نهاد‌های غیر دولتی به افزایش تولید محصولات کشاورزی برای پایان دادن به موضوع دردآور گرسنگی در جهان.

2. تشویق به برقراری ارتباط کشورهای در حال توسعه برای همکاری‌های اقتصادی و کشاورزی و حمایت فنی متقابل برای افزایش محصولات مواد غذایی.

3. افزایش آگاهی عمومی ملت‌ها و توجه دادن به مسئلة گرسنگی در جهان.

4. تشویق کشورهای بزرگ برای انتقال تکنولوژی در امر غذا به دیگر کشورها.

5. بالا بردن همت و مسئولیت بین‌‌المللی برای جنگ علیه گرسنگی، سوء تغذیه، فقر، و جلب توجه به تولید و توسعه کشاورزی پایدار.

بحث را با روایتی کوتاه از امام رضا پایان می‌دهیم که نان را مانند آب مایة زندگی معرفی کرده، می‌فرماید: **الماءُ طَعْمُ الحياةِ، و طَعمُ الخُبزِ طَعمُ العَيشِ**؛[[91]](#footnote-91) مزة آب، مزة زندگانی و مزة نان مزة زیستن است.

**احکام:** چند چيز در غذا خوردن مكروه است: 1- خوردن با حال سيرى. 2- پر خوری. 3- نگاه كردن به صورت ديگران در موقع غذا خوردن. 4- خوردن غذاى داغ. 5- فوت كردن به غذای داغ. 6- بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چيز ديگر ماندن. 7- پاره كردن نان با چاقو. 8- گذاشتن نان زير ظرف غذا. 9- دور انداختن ميوه پيش از آنكه كاملا آن را بخورد. (مسئلة 2637 توضیح السائل مراجع)

# روز بیست و دوم: سفارش‌های اسلام در امر غذا

در ادامة مباحث پیشین به مناسبت روز جهانی غذا، نکاتی را یادآور شدیم، در این جلسه به برخی از سفارش‌های اسلام راجع به موضوع غذا اشاره می‌کنیم.

دین اسلام که دین کامل است، مانند هر موضوعی دیگر دربارة غذا دستورهایی کارآمد ارائه کرده است. تشویق به کشت و تولید مواد غذایی، اختصاص یک‌دهم برخی محصولات غذایی در قالب زکات به نیازمندان، سفارش به پاسداشت حرمت گندم و نان، سفارش اکید به میانه‌روی در مصرف مواد خوراکی و بیان زشتی اسراف در این امر و مانند آن، از زمره توصیه‌های اسلام به امر حیاتی غذاست.

یکی از دستورهای سازندة اسلام در امر غذا، توجه به وعده‌های غذاست که باید از سوی پیروان اسلام مورد توجه و عنایت قرار بگیرد. با بررسی روایت‌های گوناگون و همچنین آیة: ﴿**و لهُم رِزقُهُم فيها بُكرةً و عَشِيًّا**﴾[[92]](#footnote-92) که دربارة بهشتیان آمده است، این‌گونه استنباط می‌شود که در اسلام صبحانه و شام از وعده‌های اصلی غذاست. امام صادق در اشاره به این دو وعده می‌فرماید: **تَغَدَّ و تَعَشَّ و لاتَأكُل بَينَهما شيئًا فإنّ فيه فَسادَ البَدَنِ**؛[[93]](#footnote-93) صبحانه و شام بخور و میان آنها چیزی مخور که مایة تباهی بدن است.

به دلیل اهمّیت صبحانه و شام در سلامتی انسان، در آموزه‌های اسلامی به خوردن این دو وعده سفارش شده است، با این تفاوت که صبحانه به طور کامل و شام مختصر خورده شود. امام صادق در این‌باره که باید صبحانه صرف شود، فرمود: **یَنبَغی لِلمُؤمِنِ أن لایَخرُجَ مِن بَیتِه حتّی یَطعَمَ**؛[[94]](#footnote-94) برای فرد مؤمن شایسته است تا غذا نخورد از خانه‌اش بیرون نرود.

امام رضا در اشاره به خوردن شام سبک فرمود: **مَن أرادَ أن يَكونَ صالِحاً خَفيفَ الجِسمِ و اللّحم، فلْيُقَلِّل مِن عَشائِه باللَّيل**؛[[95]](#footnote-95) کسي که مي‌خواهد هميشه سرحال و با نشاط باشد تا مي‌تواند از شام خود بکاهد و شب‌ها سبک بار به خواب رود.

آن حضرت در تأکید بر خوردن شام در جای دیگر فرمود: **لا يَدَعَنَّ أحدُكم العَشاءَ ولو بِلُقمَةٍ مِن خُبزٍ أو شَربةٍ مِن ماءٍ**؛[[96]](#footnote-96) هیچ یک از شما شام را واننهد، هرچند که لقمه‌ای نان یا جرعه‌ای آب باشد.

**احکام:** در آشاميدن آب چند چيز مستحب است: 1- آب را به طور مكيدن بياشامد. 2- پيش از آشاميدن آب، بسم‌الله و پس از آن الحمد لله بگويد. 3- به سه نفس آب بياشامد. 4- از روى ميل آب بياشامد. 5- پس از آشاميدن آب، حضرت اباعبد‌الله و اهل بيت ايشان را ياد كند و قاتلان آن حضرت را لعنت نمايد. (مسئلة 2638 توضیح المسائل مراجع)

# روز بیست و سوم برابر با 26 مهر: روز تربیت بدنی

حفظ سلامتی بدن امری بایسته است. از این‌رو، هر کاری که سلامتی بدن را تهدید می‌کند حرام است، همان‌طور که هر عملی که به حفظ سلامتی می‌انجامد واجب است. آن‌گونه که متخصصان فنّ می‌گویند، ورزش از جمله اموری است که به سلامتی انسان می‌انجامد. از این‌رو، شایسته است ورزش روزانه در دستور کار قرار گیرد و برای کسانی که تحرّک کمتری دارند امری بایسته است.

ضرورت ورزش موجب شد همه ساله از بیست و ششم مهرماه تا دوم آبان، به منظور آشنايي جامعه با ضرورت و آثار ورزش در زندگي فردي و اجتماعي، اشاعه و توسعه و ترويج ورزش در خانه و خانواده و ارشاد جامعه به ورزش‌هاي همگاني، جشن‌هاي هفته ورزش برگزار مي‌شود.

اصل سوم قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران به دليل اهميت مقولة تربيت بدني و ورزش در زندگي روزمرة مردم، بر لزوم گسترش آن بين آحاد مردم تأكيد كرده است، به گونه‌اي كه براي گسترش ورزش، تشكيلاتي شامل سازمان تربيت بدني، كميتة ملي المپيك، فدراسيون‌ها و هيأت ورزشي، تربيت بدني وزارتخانه‌ها شكل گرفته‌اند.

پیامبر خدا در اشاره به این مطلب که ورزش برای حفظ سلامتی لازم است فرمود: **اُلهُوا و العَبُو، فإنّي أكرَهُ أن يُرى في دينِكُم غِلظةٌ**؛[[97]](#footnote-97) به سرگرمی و بازی بپردازید؛ زیرا دوست ندارم که در دین شما سختگیری دیده شود.

آن حضرت در جای دیگر فرمود: **المؤمِنُ القوىّ خيرٌ و أحبَّ إلى الله مِن المُؤمنِ الضّعيفِ**؛[[98]](#footnote-98) مؤمن نیرومند نزد خدا بهتر و محبوب‌تر از مؤمن ناتوان است.

سفارش اسلام به انجام برخی ورزش‌ها مانند تیراندازی،[[99]](#footnote-99) اسب سواری،[[100]](#footnote-100) شنا،[[101]](#footnote-101) پیاده‌روی[[102]](#footnote-102) و کشتی[[103]](#footnote-103) نشان از تأکید اسلام به امر ورزش برای حفظ سلامتی است.

**احکام:** هرچه برای انسان مانند پرخوری،‌ گرفتن رژیم غیر استاندارد، بی‌نظم‌خوری، پرخوابی یا کم‌خوابی، شراب‌خوری و مانند آن ضرر داشته باشد حرام است.

# روز بیست و چهارم: روز مباهله

مباهله که حاکي از گفت‌وگو ميان پيامبر اکرم و نمايندگان نجران و رضايت آنان به نفرين عليه يکديگر است، در روز 24 ذي‌حجة سال دهم هجرت اتفاق افتاد.

مسيحيان نجران، پس از گفت‌وگو با پيامبر، و قبول نکردن استدلال‌های اقناعی ایشان به آن حضرت گفتند: راه اين است كه در وقتي معين با يكديگر مباهله کنیم و از خدا بخواهيم تا دروغگو را هلاك کند. در اين هنگام بود که پيك وحي نازل گرديد و اين آيه را بر آن حضرت خواند:

﴿**فَمَن حاجَّک فيه مِن بعدِ ما جائک مِن العِلم فقـُل تعالَوا نَدعُ أبنائنا وأبنائكُم ونِسائنا ونِسائكُم وأنفُسَنا وأنفُسَـكُم ثُمَّ نبتـَهـِل فـَنَجعل لعنیَ اللهِ علي الكاذبين**﴾ هرکه پس از رسيدن به علم با تو محاجه کند، بگو بياييد فرزندانمان و فرزندانتان و زنانمان و زنانتان و خودمان و خودتان را فرا خوانيم، آنگاه مباهله کنيم و لعنت خداوند را بر دروغ‌گويان قرار دهيم.[[104]](#footnote-104)

نجرانيان طبق وعده در نقطه‌اي خارج از مدينه حضور به هم رساندند، آنان پيش از آنكه با پيامبر اکرم روبرو شوند، به يكديگر مي‌گفتند: هرگاه ديديد محمد، مردم و سپاه خود را به جايگاه مباهله آورد و بخواهد شكوه مادي و قدرت ظاهري خود را به رخ ما بکشد بدانيد که او فردي دروغگوست، ولي اگر با فرزندان خود به محل مباهله بيايد و با وضعي وارسته از هر نوع جلال و جبروت مادي رو به درگاه الهي گذارد، پيداست كه پيامبري راستگوست و به قدري به خود ايمان و اعتقاد دارد كه نه تنها حاضر است خود را در معرض نابودي قرار دهد، بلكه حاضر است عزيزترين و گرامي‌ترين افراد خود را در معرض فنا و نابودي قرار دهد.

آنان در اين گفت‌وگو بودند كه ناگهان، چهرة نوراني پيامبر اكرم به همراه دخترش، فاطمه، دامادش، علي و دو فرزندش، حسن و حسين نمايان شد، همگي با بهت و حيرت به چهرة يكديگر نگاه كردند و از مباهله با آن حضرت خودداري کردند.

اين‌جا بود که پيامبر اكرم فرمود: عذاب، ساية شوم خود را بر سر نمايندگان مردم نجران گسترده بود و اگر از درِ ملاعنه و مباهله وارد مي‌شدند، در آتشي كه در بيابان برافروخته مي‌شد، مي‌سوختند و دامنة عذاب به سرزمين «نجران» نيز كشيده مي‌شد.

**احکام:** اگر مسلمانى به‌ يكى از دوازده امام دشنام دهد، يا با آنان دشمنى داشته باشد، نجس است. (مسئلة110 توضیح المسائل مراجع)

# روز بیست و پنجم: روز خانواده

دبيرخانة شوراي فرهنگ عمومي به منظور ارج نهادن به مقام بازنشستگان، 25 ذي الحجه را به عنوان «روز خانواده و تکريم بازنشستگان» تعيين کرد.

بر اساس اين تصميم، این روز از سال 1386 در تقويم رسمي کشور درج گرديد. سبب انتخاب اين‌روز از سوي روابط عمومي سازمان بازنشستگي کشوري‌، شأن نزول آية «انسان» است که راجع به خانواده و استحکام پايه‌هاي آن عنوان شده است.

## ضرورت تشکیل خانواده در سبک زندگی اسلامی

از آنجا که مکتب اسلام دینی واقع ‌بین و واقع‌ نگر است، واقعیت‌ها و عینیت‌های زندگی انسان را از نظر دور نداشته و برای تحقق هر یک از این واقعیت‌ها برنامه‌هایی متناسب با طبیعت و نیاز انسان ارائه کرده است. پیوند زناشویی از جملة این واقعیت‌های انکار ناپذیر است که در نظام اجتماعی اسلام هيچ بنايى محبوب‌تر از آن پي ريزى نشده است: **ما بُنى فى الإسلام بناءً اَحبُّ الى اللَّه مِن التزويج.**[[105]](#footnote-105)

پاسخ منطقی امام محمدباقر به کسی که تن به ازدواج نداده بود، گواهی روشن بر ضرورت تشکیل خانواده از نظر اسلام است. علامة مجلسی در نقل این جریان می‌گوید:

**إن امرأةً سألت أبا جعفر –علیه السلام- فقالت: أصلَحك الله إني مُتَبَتّلةٌ فقال لها: و ما التبتل عندك؟ قالت: لا أريد التزويجَ أبدا، قال: و لِمَ؟ قالت: ألتَمِس في ذلك الفضلَ، فقال: إنصرِفي فلو كان في ذلك فضلٌ لكانت فاطمة -عليها السلام- أحقُّ به مِنك**؛[[106]](#footnote-106) زنی از امام باقر پرسید: خدا کارت را سامان بخشد، من خانمی «متبتله» هستم، امام فرمود: منظورتان از تبتل چیست؟ او جواب داد به این معناست که هرگز ازدواج نخواهم کرد، امام پرسید: چرا؟ او گفت: می‌خواهم با این کار فضیلت و منزلتی به دست آورم، امام فرمود: از این تصمیم بازگرد، اگر بی همسری فضیلت بود، فاطمه به آن شایسته‌تر از تو بود.

تمایل طبیعی زن و مرد به یکدیگر این امکان را به آنها می‌دهد که در پرتو پیوند زناشویی، آثار و فوایدی بسیار به دست آورند. حفظ ایمان از جملة این آثار است؛ چراکه امر ازدواج از چنان قداستی برخوردار است كه انجام و ترک آن در ایمان انسان تأثیر مثبت یا منفی می‌گذارد. این سخن پیامبر اکرم است که فرمود: **مَن تَزَوَّجَ فقد أحرَزَ نصفَ دینِه**.[[107]](#footnote-107) همان‌طور که آن حضرت در اشاره به پیامد ترک ازدواج فرمود: **النّکاحُ سُنّتی فَمَن رَغبَ عَن سُنّتی فَلَیسَ مِنّی**؛[[108]](#footnote-108) ازدواج سنت من است، هرکس از آن سرباز زند از من نیست.

امر مقدس ازدواج نه تنها بر ایمان بلکه بر رفتار عبادی انسان نیز اثر می‌گذارد. امام محمد باقر در اشاره به تأثیر پیوند زناشویی بر نماز متأهل و عزب ‌فرمود: **الركعتان يُصلّيهما رجُلٌ مُتزوجٌ افضل مِن رجلٍ عزب يَقومُ ليلَه و يصومُ نهارَه**؛[[109]](#footnote-109) دو ركعت نمازی که مرد معيل آن را به‌جای آورد، از نماز مرد مجردى است كه شب را به عبادت بايستد و روز را با روزه سپرى كند بهتر است.

**احکام:** در زناشویى چه دائم و چه غير دائم، بايد صيغه مخصوص خوانده شود و تنها راضى بودن زن و مرد كافى نيست. صيغه عقد را يا خود زن و مرد مى‌خوانند، يا ديگرى را وكيل مى‌کنند كه از طرف آنان بخواند. وكيل لازم نيست مرد باشد، زن هم مى‌تواند براى خواندن صيغه عقد از طرف ديگرى وكيل شود.

(مسئلة 2363 توضیح المسائل مراجع)

## بیست و ششم: آثار و برکات ازدواج

در ادامة بحث گذشته آثاری از امر مقدس ازدواج را بیان می‌کنیم:

### 1. آرامش روح و روان

آرامش روح و روان که درّی گرانبها برای انسان به شمار می‌آید، از راه ازدواج قابل دسترسی است. خدا در قرآن خطاب به فرزندان آدم می‌فرماید: ﴿**هو الّذی خَلَقَکُم مِن نَفسٍ واحِدةٍ و جَعَلَ مِنها زَوجَها لِیَسکُنَ إلیها**﴾[[110]](#footnote-110) او خدایی است که شما را از نفسی واحد آفرید و همسرش را از جنس او قرار داد تا در کنار او بیاساید.

آرامش بخشی ازدواج به این دلیل است که هریک از مرد و زن بدون دیگری ناقص است و چون هر ناقصی شوق به کمال دارد و هر نیازمندی میل طبیعی برای رفع نیاز دارد، هر کدام به صورت طبیعی میل به دیگری دارد تا آنگاه که به هم برسند آرامش یابند.[[111]](#footnote-111)

### 2. ایجاد نسل صالح و تداوم خلیفةاللهی در زمین

از جمله آثار تشکیل خانواده، ایجاد نسل صالح و بقای آن است. پیامبر رحمت در اشاره به این واقعیت فرمود: **ما يَمنَعُ المُؤمنُ أن يَتّخِذَ أهلا، لعلّ اللهُ أن يَرزُقَه نَسَمَةً تثقل الأرضَ بلا إله إلا الله**؛[[112]](#footnote-112) چه چیز مؤمن را از انتخاب همسر باز می‌دارد؟ شاید که خداوند فرزندی به او ببخشد که زمین را با شعار لااله الا الله پرگهر کند.

امام صادق نیاز جنسی را عاملی برای بقای حیات دانسته، می‌فرماید: خداوند محرکی‌هایی در سازمان روانی انسان قرار داده که انسان را به انجام آنها و بر آوردن نیاز مربوط به خود مجبور کرده است. آن حضرت خطاب به مفضل می‏فرماید: در کردار انسان از خوراک و خواب و همبسترشدن و آنچه در آنها تدبیر شده، تفکر کن که خداوند برای هریک از آنها محرکی از داخل آفرید تا آدمی را به سوی آن تحریک ‏کند: **... وَالشّبَقُ یَقتَضی‏الجماعَ الّلذی فیِهِ دَوامُ النّسل و بَقائُه**؛[[113]](#footnote-113) شعله‏ور شدن آتش شهوت، آمیزش را می‏طلبد که به تداوم نسل و بقای آن می‌انجامد.

### 3. بهداشت روانی

وجود غریزة جنسی در انسان واقعیتی غیر قابل انکار است که اگر تعدیل نشود و از راه معقول و مشروع ارضا نشود طغیان می‌کند و آدمی را به بیراهه می‌کشاند. ازدواج تنها راه درست و معقول است که می‌تواند این نیروی سرکش را رام کند.

آنگاه که غریزة جنسی انسان بیدار شود و او ازدواج نکند از دو حال بیرون نیست یا در دام شهوت گرفتار می‌شود و به منجلاب گناه سقوط می‌کند، یا هرچند بتواند از سرکشی این نیرو جلوگیری کند، ولی ممکن است انسان در ارضای آن به وهم و خیال پناه ببرد که آن نیز پیامدهایی زیانبار دارد. امام صادق در تصویر این بیماری به نقل از حضرت عیسی می‌فرماید:

حضرت موسی به شما دستور داد که زنا نکنید و من به شما دستور می‌دهم راجع به آن فکر نکنید تا چه رسد که زنا کنید؛ زیرا هر که زنا را حدیث‌نفس کند مانند کسی خواهد بود که در خانه‌ای تزیین شده دود ایجاد کند که هرچند خانه را به آتش نمی‌کشد ولی تزیینات آن را از بین می‏برد.[[114]](#footnote-114)

### 4. برخورداری از برکت‌های الهی

ممکن است برخی افراد که تن به ازدواج نمی‌دهند، ناداری را مطرح ‏کنند؛ ولی قرآن کریم به روشنی این تفکر را پنداری نادرست دانسته است و ازدواج را عاملی برای توسعة روزی معرفی کرده، می‌فرماید:

﴿**و انکِحوُا الأیّامی مِنکُم و الصّالِحیِنَ مِن عبادِکُم و إمائِکُم أن یَکونوا فقراءً یُغنِهمُ اللَّهُ مِن فَضلِه**﴾[[115]](#footnote-115) مردان و زنان بی‌همسر را همسر دهید و همچنین غلامان درستکار و کنیزان خود را؛ اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند آنان را از فضل خود بی‌نیاز می‏کند.

امام صادق ذیل این آیه می‌فرماید: **مَن تَرَکَ التَزویِجَ مَخافَةَ الفَقرِ فَقَد أساءَ الظَنَ باللّه**؛[[116]](#footnote-116) کسی که برای ترس از فقر ازدواج نکند به خداوند بد گمان شده است.

**احکام:** زن مسلمان نمى‌تواند به عقد كافر(اراکی: چه مشرک و چه اهل کتاب) درآيد، مرد مسلمان نیز نمى‌تواند با زن‌هاى كافر به طور دائم ازدواج كند(برخی: احتیاط در ترک آن است)، ولى صيغه كردن زن‌هاى اهل كتاب مانند يهود و نصارى مانعى ندارد. (مسئلة 2397 توضیح المسائل مراجع)

## روز بیست و هفتم: رابطه عفاف و حجاب

درهم‌تنیدگی عفاف و حجاب آن‌قدر زیاد است که بدون یکدیگر معنای خود را از دست می‌دهند؛ چراکه حجاب بدون عفاف صدفی است بدون مروارید؛ همان‌طور که عفاف بدون حجاب مروارید بدون جلد است که هر لحظه ممکن است طعمه دیگر موجودات شود.

به نظر می‌رسد که عامل اصلی گرایش انسان‌ها به ویژه زنان به حجاب و پوشش، تأمین یک نیاز فطری و درونی به نام حیاست. این تنها انسان است که دست‌کم شرمگاه خود را می‌پوشاند و حتی در میان قبایل غارنشین نیز قبیله‌ای یافت نشده است که شرمگاه خود را نپوشاند.[[117]](#footnote-117) رعایت حجاب آثاری بسیار دارد که برخی عبارت‌اند از:

**1. حفظ آرامش**

گذشته از اینکه با رعایت حجاب، عفّت جامعه حفظ می‌شود، خود زن نیز امنیت می‌یابد و مورد اذیت و آزار دیگران قرار نمی‌گیرد. این دستور خداست که پس از امر به درست پوشیدن لباس، ‌فرمود: **ذلک أدنَى أَن یُعرَفْن فلا یُؤذَین**؛ این کار برای این است که زنان به عفّت شناخته شوند و مورد آزار و اذیت قرار نگیرند.

**2. حجاب و تزکیة نفس**

هدف اصلی تشریع احکام در اسلام، قرب به خداوند است که به وسیله‌ تزکیه‌ نفس و تقوا به دست ‎می‌آید. حکم حجاب اسلامی، عاملی برای دست‌یابی به تزکیه‌ نفس است، چنانکه فرمود: ﴿**قُل لِلمُؤمنین یَغُضُّوا مِن أبصارِهِم و یَحفَظُوا فُرُوجَهُم ذلک أزکى لَهُم**﴾[[118]](#footnote-118) به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند، و فروج خود را حفظ کنند، این برای آنها پاکیزه‌تر است.

گذشته از تزکیة نفس، حفظ ایمان، امنیت یافتن و مانند آن، حجاب آثار و فوایدی بسیار دارد که به صورت فهرست‌وار برخی دیگر را یادآور می‌شویم:

\*جلوگیری از تحریک جنسی و خنثی کردن لذایذ نفسانی.

\*کاهش مفاسد فردی و اجتماعی در جامعه اسلامی.

\*حفظ و استیفای نیروی کار در سطح جامعه اسلامی.

\*حضور معنوی‌گرایانه زنان و مردان در محیط اجتماعی.

\*حفظ ارزش‌ها مانند عفت، حیا و متانت در جامعه.

\*سلامت اجتماعی و فرهنگی مردان و زنان جامعه اسلامی.

\*هدایت و بهره‌مندی صحیح از امیال و غرایز انسانی.

\*مبارزه با تهاجم بی‌امان فرهنگ غربی.

\* از بین بردن فشارهای اجتماعی نامشروع و نابهنجار.

**احکام:** زن بايد در موقع نماز، تمام بدن حتى سر و موى خود را بپوشاند ولى پوشاندن صورت به مقدارى كه در وضو شسته مى‌شود و دست‌ها تا مچ و پاها تا مچ پا لازم نيست. (مسئلة 789 توضیح المسائل مراجع)

# ضمیمة 1

## پیشینة اقتصاد مقاومتی

هرچند طرح اقتصاد مقاومتی طرحی جدید بوده و در چند سال اخیر، به ویژه سال 1391 به بعد مطرح شده است، ولی اگر به سیرة پیشوایان معصوم به ویژه پیامبر اکرم و نیز به گذشته انقلاب و سیرة امام راحل مراجعه کنیم، خواهیم دید که این طرح با تعابیری متعدد و متفاوت بیان شده است. از این‌رو، مروری بر پیشنة این طرح امری شایسته به نظر می‌رسد.

### 1- صلابت و عزّت‌مندی در سیرة نبوی

از مهم‌ترین اصول در سیرة پیامبر اعظم، عزت خواهی و پرهیز از هر نوع سرخوردگی و ستم پذیری است. این عزت خواهی موجب شد تا آن حضرت در برابر سخت‌ترین شرایط زندگی سیاسی مقاومت کند و جز در برابر خدا سر تسلیم فرود نیاورد.

آن حضرت که فکری جدید و مکتبی بی‌نظیر مطرح کرده بود، توانست بدون تکیه بر قدرت‌های بزرگ، روی پای خود بایستد. قرآن کریم در اشاره به این واقعیت، تعبیر «استَوی علی سوقِه» را به کار برده است که زیباترین و گویاترین تعبیر در این باره است:

﴿**مَثَلُهم فی التوراة و مَثَلُهم فی الإنجیل کَزَرعٍ أخرَجَ شَطئَه فآذَرَه فاستغلَظ فإستَوی علی سُوقِه یُعجِبُ الزُّرّاعَ لِیَغیظَ بِهم الکُفّار**﴾؛ مثل آنان در تورات و انجیل، همانند کِشته‌ای است که جوانه‌اش را برآورد و به تدریج آن را نیرومند و ستبر گرداند و بر ساقه‌اش بایستد،[ به حدی که] کشاورزان را شگفت زده سازد وکافران را به خشم آورد.[[119]](#footnote-119)

از آن‌رو که استقلال، وجوهی مختلف مانند استقلال سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دارد و این وجوه، بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند، پیامبر اعظم کوشید تا با الهام از آیة ﴿**لن یَجعلَ اللهُ لِلکافِرین علی المُؤمِنین سبیلاً**﴾[[120]](#footnote-120) استقلال را با همة وجوهش به ارمغان آورد و آن را به جامعة اسلامی هدیه کند.

#### الف: خوداتکایی و استقلال سیاسی

آنگاه که پیامبر اسلام با الهام از آیة شریفة ﴿**لاشرقية و لاغربية**﴾[[121]](#footnote-121) علَم خوداتّکایی و استقلال سیاسی را برافراشت، برخی گمان بردند که در جهان کنونی، محال است جامعه‌ای بدون تکیه بر قدرت‌های بزرگي همچون «روم» و «ایران» بتواند روی پای خود بایستد و به حیات سیاسی خود، ادامه دهد، امّا نظام نوپای اسلامی با رهبری پیامبر اکرم، نه تنها بدون تکیه و باج دادن به آنان، شکل گرفت و روی پای خود بایستاد، بلکه توانست به عنوان حکومتی مستقل و قدرتی قابل قبول، در برابر آنان قد برافرازد و حتی با اعزام سفیران، صاحبان قدرت‌های بزرگ را به آیین خود دعوت کند و با گذشت اندک زمانی، بر آنان چیره شود.

#### ب: خوداتّکایی و استقلال فرهنگی

پیامبر اکرم که همواره در اندیشة استقلال کامل خود بود، توانست بدون تکیه بر دیگر فرهنگ‌ها و الگو پذیری از بیگانگان، فرهنگ دینی خویش را ترویج دهد و آن را به سرانجامی خوش برساند. در راستای همین استقلال‌خواهی بود که آن حضرت با الهام از آیاتی مانند: ﴿**و لا تَتّبِع أهواءَهم عمّاجائک مِن الحقّ**﴾**،[[122]](#footnote-122)** ﴿**اتّبع ما اُوحِی إلیک مِن ربِّک**﴾[[123]](#footnote-123) به استقلال فرهنگی دست یافت که البته این آرزوی پیامبر، با تغییر قبله به کمال خود رسید.

#### ج: خوداتّکایی و استقلال اقتصادی

سیرة پیامبر اکرم، از آن حکایت دارد که آن حضرت، به اندازه استقلال فرهنگی و سیاسی در اندیشة استقلال اقتصادی نیز بود. از این‌رو، همواره به پیروان خود دستور می‌داد تا به هدف حفظ استقلال خود، هرکسی با تكيه بر توانمدي‌هايش، نیاز‌های خود را برآورد، چنانکه فرمود: **مَن أکل مِن کدِّ یدِه حلالا فُتِحت له الأبواب مِن الجنه**؛[[124]](#footnote-124) هر کس که از دست رنج حلال خود، معاش خویش را تأمین کند، درهایی از بهشت بر روی او گشوده می‌شود.

این حدیث، هرچند، دستوری فردی است ولی بی گمان، اجرایی شدن آن، به استقلال اقتصاد فرد و جامعه می انجامد.

آن حضرت در جايي ديگر در بیان اهمّیت عمران و آبادانی که به استقلال اقتصادی می‌انجامد، آبیاری درختی تشنه را با نجات انسانی مؤمن از خطر تشنگی برابر دانسته، می‌فرماید: **مَن سَقى طَلْحَةً أو سِدْرَةً فَكَأنَّما سَقى مُؤمِناً مِن ظَمَإٍ**؛ هر که درخت موز و یا درخت سدر را سیراب کند، گویا شخصی مؤمن را از تشنگی سیراب ساخته است.[[125]](#footnote-125)

امام علی در ضرورت استقلال اقتصادی می‌فرماید**: تَعرَّضوا للتّجارة فإنّ لَکُم فیها غنیٌّ عمّا فی أیدی الناس**؛[[126]](#footnote-126) تجارت کنید، چرا که در تجارت، بی‌نیازی از آنچه که در دست مردم است می‌باشد.

آن حضرت، در جایی دیگر در بیان زشتی وابستگی اقتصادی فرمود**: مَن وَجَد ماءً و تُراباً ثمّ إفتقر فأبعده الله**؛[[127]](#footnote-127) هر کس داری آب و خاک باشد و با این وجود فقیر و نیازمند باشد، خدا او را از رحمت خود دور می‌کند.

### 2- بازخوانی سخنان امام راحل(ره)

هرچند اقتصاد مقاومتی تعبیری جدید است و چیزی با این عنوان در سخنان امام راحل(ره) به چشم نمی‌خورد، ولی تعابیری به این مضمون در سخنان ایشان به چشم می‌خورد؛ چراکه اقتصاد مقاومتی و تعابیری از این دست، لازمة هر نهضت به ویژه انقلاب اسلامی است که خود امام، آن را بنیاد نهاد. از این‌رو، بایسته است تا بر پایة اندیشه‌ و کلام آسمانی آن پیرِ حکیم، این موضوع را بازخوانیم:

الف: خواری در وابستگی اقتصادی

شما می‌دانید که اگر یک مملکت در اقتصاد، احتیاج به خارج پیدا بکند، احتیاج مبرمی که نتواند خودش را اداره کند و باید دیگران او را اداره کنند؛ این وابستگی اقتصادی، موجب می‌شود که ملت و مملکت ایران، به دیگران تسلیم بشود.[[128]](#footnote-128)

ب: خودیابی در محاصرة اقتصادی

این محاصرة اقتصادی را که خیلی از آن می‌ترسند، من یک هدیه می‌دانم برای کشور خودمان؛ برای اینکه محاصرة اقتصادی معنایش این است که مایحتاج ما را به ما نمی‌دهند. وقتی مایحتاج را به ما ندادند خودمان می‌رویم دنبالش.[[129]](#footnote-129)

ج: جلوگیری از کالای بیگانگان

بر دولت‌ها و دست اندركاران است -چه در نسل حاضر و چه در نسل‌های آینده- كه از متخصصین خود قدردانی، و آنان را با كمك‌های مادی و معنوی تشویق به كار کنند و از ورود كالاهای مصرف‌ساز و خانه برانداز جلوگیری کرده، به آنچه دارند بسازند تا خود همه چیز بسازند.[[130]](#footnote-130)

### 3- بازخوانی سخنان مقام معظم رهبری

هرچند تاکنون مقام معظم رهبری دربارة سیاست اقتصاد مقاومتی، از این تعبیر استفاده نکرده است، امّا با مرور بر سخنان معظم له خواهیم یافت که با تعابیری مشابه، به این الگوی اقتصادی اشاره داشته است. از جملة این تعابیر، همان بود که در پیام نوروزی، سال 1387را با عنوان «نوآوری و شکوفایی» نام نهاد که در راستای شکوفایی اقتصادی بود.

یکی دیگر از تعابیر معظم له، تعبیرِ "اصلاح الگوی مصرف" بود که سال 1388 را به آن نام‌گذاری کرد. ایشان به دنبال این نام‌گذاری، در نخستین سخنرانی خود که در حرم امام رضا ایراد کردند، در بیان اصلاح الگوی مصرف، ‌فرمود:

مردم عزیزمان توجه داشته باشند که صرفه‌‌جویى به معناى مصرف نکردن نیست. صرفه‌‌جویى به معناى درست مصرف کردن، به‌جا مصرف کردن، ضایع نکردن مال، مصرف را کارآمد و ثمربخش کردن است.

شعار «همّت مضاعف و کار مضاعف» در سال 1389 و «جهاد اقتصادی» در سال 1390 نیز در همین راستا و بیشتر در ارتباط با تشویق به کار و فعالیت است که می‌توان بر اقتصاد مقاومتی تطبیق داد.

سال 1391 را که با عنوان «تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه‌ی ایرانی» نام‌گذاری کرد، پنجمین سال متوالی است که نام‌گذاری آن با موضوعات اقتصادی صورت پذیرفت. نام‌گذاری سال92 به «حماسة سیاسی و حماسة اقتصادی» نیز تأکیدی بر این موضوع است. بدیهی است که این نام‌گذاری‌ها را نمی‌توان بدون دلیل دانست، بلکه با نگاهی به این عناوین، روشن خواهد شد که هرکدام ناظر بر جنبه‌ای از جنبه‌هایی سیاست اقتصاد مقاومتی است.

در جمع‌بندی پیشینة طرح اقتصاد مقاومتی، این نتیجه را می‌توان گرفت که هر چند این طرح، طرحی جدید بوده و اخیراً توسط مقام معظم رهبری مطرح گردیده است، امّا با مطالعة آموزه‌های اقتصادی اسلام، روشن خواهد شد که این طرح در متن شریعت اسلام، وجود دارد.

شایان ذکر است در جلد بعدی این کتاب، از مباحثی هم‌چون: راهبردهای اقتصاد قاومتی گفت‌وگو خواهیم کرد.

**احکام:** آنچه اشخاص از بانك‌ها مى‌گيرند به ‌عنوان معامله قرض يا غير قرض، در صورتى كه معامله به ‌وجه شرعى انجام بگيرد حلال است و مانع ندارد، اگر چه بداند كه در بانك‌ها پول‌هاى حرامى است و احتمال بدهد پولى را كه گرفته است از حرام است.

(مسئلة 2853 توضیح المسائل مراجع)

# ضمیمة 2

## آخر ذی‌‌الحجه و استقبال از ماه غم

ماه مُحرّم نخستین ماه قمری و یکی از ماه‌های حرام است که پیش از اسلام در دوران جاهلیت و نیز در اسلام جنگ و خون‌ریزی در آن ناروا و حرام بود. قرآن کریم هر نوع جنگی حتی جنگ با بت‌پرستان را در این ماه، حرام می‌داند و آن را به سپری شدن ماه‌های حرام موکول کرده، می‌فرماید:﴿**فإذا انسَلَخَ الأشهُرُ الحُرُمُ فاقْتُلُوا المُشرِكين**﴾؛[[131]](#footnote-131) آنگاه که ماه‌های حرام به پایان رسد با مشرکان جنگ کنید.

با اینکه هر نوع جنگ و خون‌ریزی در این ماه حرام بود، امّا خاندان اموی که خود را مسلمان می‌دانستند، به سرکردگی یزید بن معاویه، در این ماه دست به جنایتی بزرگ زدند و بهترین انسان‌ها و مسلمانان همچون حسین بن علی و دیگر یاران آن حضرت را در این ماه به شهادت رساندند و خاک سرزمین کربلا را به خون مطهر آنان رنگین ساختند.

این حادثة بزرگ و خون‌بار موجب شد دنیای اسلام به ویژه شیعیان در این ماه، سیاه بپوشند و بیرق عزا برافرازند و در این حادثة تلخ به سوک بنشینند. بیاییم ما نیز با سیاه پوش کردن محفل خود، به استقبال این ماه برویم و از خدا بخواهیم توفیق شرکت در عزاداری سالار شهیدان، همراه با شور و شعور به همة ما عنایت بفرماید.

در پایان، این روضه را از امام رضا بشنویم که در سوگ حادثة غم‌بار ماه محرم خوانده و می‌فرماید:

***إن المُحرّم شهرٌ كان أهلُ الجاهليّةِ يُحرِّمون فيه القتالَ، فاستُحِلَّت فيه دِماؤُنا، و هُتِكَت فيه حُرمَتُنا، و سُبِيَ فيه ذَرارينا و نِساءُنا و أُضرِمَتِ النيرانُ في مَضاربِنا و انتُهِبَ ما فيها مِن ثِقلِنا، و لم تُرْعَ لِرسولِ الله -صلی الله علیه و آله و سلم- حُرمةً في أمرِنا. إنّ يومَ الحُسين أقرَحَ جُفونَنا و أسْبلَ دُمُوعَنا، و أذلّ عزيزَنا، بأرضِ كربٍ و بلاءٍ، أورَثَتنا الكربَ والبلاءَ إلى يومِ الانقضاءِ*؛[[132]](#footnote-132)** محرم ماهی است که اهل جاهلیت، جنگ را در آن حرام می‌دانستند، اما خون‌های ما در آن، حلال دانسته شد و در آن حرمت ما هتک گردید، فرزندان و زنان ما اسیر شدند، به خیمه‌های ما آتش افکندند، اثاث ما را به یغما بردند و حرمت خاندان ما را به دلیل نسبت ما به پیامبر رعایت نکردند؛ روز امام حسین، پلک‌های ما را مجروح ساخت و اشک ما را سرازیر کرد، عزیز ما را در زمین کرب‌وبلا کوچک جلوه داد و برای ما تا روز قیامت غم و بلا به ارث گذاشت.

در تو بس داغ، مکـرر دیـده‌ام

پیـکر صـد چاک اکبـر دیـده‌ام

در تـو بینم خیـمه‌هـای سوخته

کـام خشـک و دامن افـروختـه

در تو بینم صورت و خاک تنور

در تو بینـم سینـة و سُـمّ ستــور

در تو بینم جسم هفتاد و دو تن

غرق خون افتاده بی غسل و کفن

در تـو بینـم گـریـة دُردانـه‌هـا

کعب نـی برروی کتف و شانه‌ها

در تو پیدا آتش تاب و تب است

صورت یک مرکب بی‌صاحب است

در تو بینم چهره‌ها از خون خضاب

بر لب طفلی تشنه، نقش بسته آب

باز شو ای مـاه اشـک و مـاه آه

ترسـم آیـد شمر دون در قتلگاه

**مسابقة شمارة یک مربوط به پیام مسجد 8**

به استحضار امامان محترم جماعت می‌رسانیم، از این پس بنا داریم در آخر هر شماره از پیام مسجد، هشت پرسش طرح ‌کنیم و از میان کسانی که بیشترین امتیاز را کسب کنند، به قيد قرعه، به هشت نفر جوايز نفيس فرهنگي اهدا کنیم، مشروط بر اینکه حدّ اكثر تا آخر هر ماه قمري، پاسخ‌ها به مراكز امور مساجد شهرستان‌ها ارسال شود.

1. در کجای قرآن، ده شب نخست ماه ذی‌الحجه به بزرگی یاد شده و دلیل بر این ادعا چیست؟

الف: سورة ضحی – تفسیر قرطبی.

ب: سورة غاشیه – تفسیر قرطبی.

ج: سورة الفجر – تفسیر قمی.

د: سورة ضحی – تفسیر قمی .

2. کدام تاریخ در ازدواج امام علی با حضرت فاطمه صحیح است؟

الف: روز اول ماه ذی‌الحجه.

ب: روز ششم ماه ذی‌الحجه.

ج: عقد و عروسی در روز ششم.

د: عقد در روز اوّل و عروسی در روز ششم.

3. حدیث پیامبر رحمت که فرمود: **مَن رَدّ عَن قومٍ مِن المسلمین عادیةَ ماءٍ او نارٍ وَجَبت لَه الجَنّةُ**، در چه مناسبتی تناسب دارد خوانده شود؟

الف: در روز جهانی سالمندان. ب: روز ملّی آتش‌نشانی.

ج: روز خانواده. د: هیچ کدام.

4. از موارد خیانت به خود محسوب می‌شود:

الف: رازگویی ب: طمع و آزمندی

ج: گناه د: همة موارد

5. امام باقر چند سال امامت کرد؟

الف: 20 سال ب: 19 سال تمام

ج: 18 سال تمام د: 19 سال و چند ماه

6. حکم قربانی در غیر منا و قرض برای خرید آن چیست؟

الف: مستحب – خوب است قرض شود.

ب: مستحب – مکروه. ج: واجب – واجب.

د: واجب – مکروه.

7. از نکات زیارت جامعة کبیره نیست.

الف: اثبات عدد 12 در امامت.

ب: حجت بودن امام در دنیا و آخرت.

ج: عدم تفکیک دین از سیاست.

د: اهل‌بیت، راه معرفت به خدا.

8. از موارد سفارش اسلام به ورزش است.

الف: اسب سواری، شنا و دویدن.

ب: شنا،پیاده روی و شتر سواری.

ج: اسب سواری، شنا و پیاده روی.

د: کشتی، شنا و شتر سواری.

**پاسخ‌نامه**

نام و نام خانوادگي:

نام پدر:

كد ملي:

نام شهرستان:

نام مسجد:

تلفن همراه:

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
|  | الف | ب | ج | د |
| 1 |  |  |  |  |
| 2 |  |  |  |  |
| 3 |  |  |  |  |
| 4 |  |  |  |  |
| 5 |  |  |  |  |
| 6 |  |  |  |  |
| 7 |  |  |  |  |
| 8 |  |  |  |  |

1. . نک: قمی، علی بن ابراهیم، ***تفسیر القمى***، ج 2، ص 419. [↑](#footnote-ref-1)
2. . نک: طبرسی، ***مجمع البیان***، ج10، ص341. [↑](#footnote-ref-2)
3. . اعراف(8): 142. [↑](#footnote-ref-3)
4. . سید بن طاوس، ***الاقبال***، ص 317. [↑](#footnote-ref-4)
5. . مجلسی، محمدباقر، ***زاد المعاد***، ص 240 [↑](#footnote-ref-5)
6. . طوسی، محمد بن حسن، ***مصباح المتهجد***، ص672. [↑](#footnote-ref-6)
7. . نک: قمی، عباس، ***مفاتیح الجنان***، اعمال مربوط به ماه ذی‌الحجه. [↑](#footnote-ref-7)
8. . نک: طوسی، محمد بن حسن، ***الامالی***، ج1، ص43. [↑](#footnote-ref-8)
9. . نک: مجلسی، محمدباقر، ***بحار الانوار***، ج43، ص6. [↑](#footnote-ref-9)
10. . شیخ صدوق، ***عیون اخبار الرضا***، ج1، ص458-462. [↑](#footnote-ref-10)
11. . سید بن طاویس، ***اقبال الاعمال***، ص584. [↑](#footnote-ref-11)
12. . قمی، عباس***، فیض‌العلام***، ص 161. [↑](#footnote-ref-12)
13. . مجلسی، محمدباقر، ***بحار الانوار***، ج43، ص134. [↑](#footnote-ref-13)
14. . ابن جریر طبری، محمد، ***دلائل الامامة***، ص45 – 47. [↑](#footnote-ref-14)
15. . کلینی، ***الکافی***، ج5، ص55. [↑](#footnote-ref-15)
16. . شیخ صدوق، ***الخصال***، ص32. [↑](#footnote-ref-16)
17. . مائده(5): 32. [↑](#footnote-ref-17)
18. . کلینی، ***الکافی***، ج2، ص211. [↑](#footnote-ref-18)
19. . بقره(2): 187. [↑](#footnote-ref-19)
20. . طبرسى، ***مجمع‌البيان***، ج2-1، ص504. [↑](#footnote-ref-20)
21. . طبرسى، ***مشكاة الانوار***، ص245. [↑](#footnote-ref-21)
22. . نك: مجلسى، ***بحارالانوار***، ج100، ص93. [↑](#footnote-ref-22)
23. . فيض‏الاسلام، ***شرح و ترجمة نهج‌البلاغه***، حكمت 217، ص1186. [↑](#footnote-ref-23)
24. . همان، حكمت 210، ص1184. [↑](#footnote-ref-24)
25. . نك: ماوَرْدى، على بن محمد، ***ادبُ الدنيا و الدين***، ص549. [↑](#footnote-ref-25)
26. . خوانسارى، محمد بن حسين، ***شرح غررالحكم و دررالكلم***، ج4، ص610. [↑](#footnote-ref-26)
27. . همان، ج4، ص146. [↑](#footnote-ref-27)
28. . لیثی واسطی، علی بن محمد، ***عیون الحکم***، ص429. [↑](#footnote-ref-28)
29. . کليني، ***الکافی***، ج2، ص658. [↑](#footnote-ref-29)
30. . همان، ج2، ص165. [↑](#footnote-ref-30)
31. . سیوطی، جلال الدین، ***الجامع الصغیر***، ج1، ص377. [↑](#footnote-ref-31)
32. . مفید، محمد بن محمد، ***الارشاد***، ج2، ص158. [↑](#footnote-ref-32)
33. . فیض الاسلام، ***شرح و ترجمة نهج البلاغه***، خطبة 145. [↑](#footnote-ref-33)
34. . مجلسی، ***بحار الانوار***، ج72، ص222. [↑](#footnote-ref-34)
35. . همان، ج2، ص310. [↑](#footnote-ref-35)
36. . نک: مفید، محمد بن محمد، ***الارشاد***، ج2، ص66. [↑](#footnote-ref-36)
37. . نک: مجلسی، ***بحار‌الانوار***، ج44، ص366. [↑](#footnote-ref-37)
38. . بیهقی، احمد بن موسی، ***السنن الکبرا***، ج5، ص118. [↑](#footnote-ref-38)
39. . قاضی، نعمان بن محمد، ***دعائم الاسلام***، ج1، ص320. [↑](#footnote-ref-39)
40. . قمی، عباس، ***مفاتيح‌الجنان***، ص240. [↑](#footnote-ref-40)
41. . شیخ صدوق، ***كامل الزيارات***، ص568. [↑](#footnote-ref-41)
42. . سيد بن طاووس، ***اقبال الاعمال***، ج3، ص61. [↑](#footnote-ref-42)
43. . شيخ طوسي، ***مصباح المتهجد***، ص 715. [↑](#footnote-ref-43)
44. . ابن قولویه، جعفر بن محمد، ***كامل الزيارات***، ص565. [↑](#footnote-ref-44)
45. . حج(22): 36. [↑](#footnote-ref-45)
46. . شیخ صدوق، ***من لایحضره الفقیه***، ج2، ص214. [↑](#footnote-ref-46)
47. . همان. [↑](#footnote-ref-47)
48. . شیخ صدوق، ***ثواب الاعمال***، ص59. [↑](#footnote-ref-48)
49. . بروجردي، سيد حسين، *جامع احاديث الشيعه*، ج12، ص48. [↑](#footnote-ref-49)
50. . كليني، *الكافي*، ج2، ص123. [↑](#footnote-ref-50)
51. . فرقان(25): 63. [↑](#footnote-ref-51)
52. . نک: *المنجد*، ذیل مادة «وضع». [↑](#footnote-ref-52)
53. . نک: راغب اصفهانی*، روش بزرگواری*، ص279. [↑](#footnote-ref-53)
54. . طوسي، محمد بن حسن، *تهذيب الاحكام،* ج6،ص179. [↑](#footnote-ref-54)
55. . اعراف(7): 146. [↑](#footnote-ref-55)
56. . فیض الاسلام، ***شرح و ترجمة نهج البلاغه***، ص1277، حکمت 398. [↑](#footnote-ref-56)
57. . فیض کاشانی، ***المحجه البیضاء***، ج6، ص222. [↑](#footnote-ref-57)
58. . انعام(6): 151. [↑](#footnote-ref-58)
59. . مجلسی، *بحار‌الانوار،* ج104، ص99. [↑](#footnote-ref-59)
60. . شیخ صدوق، *من لایحضره الفقیه*، ج4، ص372. [↑](#footnote-ref-60)
61. . هندی متقی، *کنزالعمال*، حدیث: 45340. [↑](#footnote-ref-61)
62. . کلینی، *الکافی*، ج8، ص150. [↑](#footnote-ref-62)
63. . شیخ صدوق، *الامالی*، ص342. [↑](#footnote-ref-63)
64. . حشر(59): 6 و 7. [↑](#footnote-ref-64)
65. . طبری، *تاریخ طبرى*، ج‏2، ص‏302. [↑](#footnote-ref-65)
66. . اسراء(17): 26. [↑](#footnote-ref-66)
67. . سیوطی، جلال الدین، *الدرالمنثو*ر، ذیل آیة 16 سورة اسراء. [↑](#footnote-ref-67)
68. . شیخ طوسی، *مصباح المتهجد*، ص345. [↑](#footnote-ref-68)
69. . شیخ صدوق، *من لایحضره الفقیه*، ج2، ص610. [↑](#footnote-ref-69)
70. . نوری، حسین، *وسائل الشیعه*، ج10، ص419. [↑](#footnote-ref-70)
71. . مجلسی، *بحار‌الانوار*، ج92، ص238. [↑](#footnote-ref-71)
72. . نک: شیخ طوسي، *الاقتصاد*، ص132. [↑](#footnote-ref-72)
73. . أحمد بن يحيى بن جابر البلاذرى*، أنساب الأشراف*، ص150. [↑](#footnote-ref-73)
74. . ابن ادريس رازي، *تفسير القرآن العظيم*، ج4، ص1162. [↑](#footnote-ref-74)
75. . سجستاني، سليمان بن أشعث، *سنن أبي داود*، ج1، ص179. [↑](#footnote-ref-75)
76. . نک: مكارم شيرازي، ناصر، *تفسير نمونه*، ج4، ص428. [↑](#footnote-ref-76)
77. . همو، *پيام قرآن*، ج9، ص212. [↑](#footnote-ref-77)
78. . مائده(5): 67. [↑](#footnote-ref-78)
79. . سید بن طاووس، ***اقبال الاعمال***، ج2، ص261. [↑](#footnote-ref-79)
80. . نك: قمي، عباس *مفاتيح الجنان*، اعمال روز عيد غدير. [↑](#footnote-ref-80)
81. . فرقان(25): 67. [↑](#footnote-ref-81)
82. . بقره(2): 143. [↑](#footnote-ref-82)
83. . کلینی، الکافی، ج4، ص55. [↑](#footnote-ref-83)
84. . ابن شعبه، تحف العقول، ص403. [↑](#footnote-ref-84)
85. . نوري، حسين، *مستدرك الوسائل*، ج13، ص54. [↑](#footnote-ref-85)
86. . همان، ج15، ص266. [↑](#footnote-ref-86)
87. . يونس(10): 83. [↑](#footnote-ref-87)
88. . اسراء(17): 26-27. [↑](#footnote-ref-88)
89. . غافر(40): 43. [↑](#footnote-ref-89)
90. . فتح(48): 29. [↑](#footnote-ref-90)
91. . ابن شهرآشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج3، ص463. [↑](#footnote-ref-91)
92. . «و آنان، صبحگاهان و شامگاهان روزى ويژه خويش را دارند» مریم(19): 62. [↑](#footnote-ref-92)
93. . کلینی، الکافی، ج6، ص277. [↑](#footnote-ref-93)
94. . مجلسی، بحارالانوار، ج66، ص341. [↑](#footnote-ref-94)
95. . نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ج16، ص458. [↑](#footnote-ref-95)
96. . کلینی، الکافی، ج6، ص289. [↑](#footnote-ref-96)
97. . سیوطی، جلال الدین، الجامع الصغیر، ج1، ص492. [↑](#footnote-ref-97)
98. . متقی الهندی، کنزالعمال، ج1، ص115. [↑](#footnote-ref-98)
99. . نک: همان، ج16، ص443. [↑](#footnote-ref-99)
100. . نک: حرم عاملی، وسائل الشیعه، ج19، ص225. [↑](#footnote-ref-100)
101. . کلینی، الکافی، ج6، ص7. [↑](#footnote-ref-101)
102. . شیخ صدوق، الخصال، ص443. [↑](#footnote-ref-102)
103. . مجلسی، بحار‌الانوار، ج103، ص189. [↑](#footnote-ref-103)
104. . آل عمران(3): 61. [↑](#footnote-ref-104)
105. . شیخ صدوق، الهداية فی الاصول و الفروع، ص257. [↑](#footnote-ref-105)
106. . مجلسي، بحارالانوار، ج100، ص219. [↑](#footnote-ref-106)
107. . همان، ص219. [↑](#footnote-ref-107)
108. . مجلسی، ، بحارالانوار، ج103، ص22. [↑](#footnote-ref-108)
109. . طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، ص197. [↑](#footnote-ref-109)
110. . اعراف(7): 189. [↑](#footnote-ref-110)
111. . نک: طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ج16، ص 166. [↑](#footnote-ref-111)
112. . حر عاملی، وسائل الشیعه، ج14، ص3. [↑](#footnote-ref-112)
113. . ابن عمر جعفی، مفضل، التوحید، ص36. [↑](#footnote-ref-113)
114. . نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفیة البحار، ج4، ص325. [↑](#footnote-ref-114)
115. . نور(24): 32 [↑](#footnote-ref-115)
116. . شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج3، ص385. [↑](#footnote-ref-116)
117. . نک: حدادعادل، غلامعلی، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، ص68. [↑](#footnote-ref-117)
118. . نور(24): 30 [↑](#footnote-ref-118)
119. . فتح(48): 29. [↑](#footnote-ref-119)
120. . نساء(4): 141. [↑](#footnote-ref-120)
121. . نور(24): 35. [↑](#footnote-ref-121)
122. . «به جای حق و حقیقتی که بر تو نازل شده، از هوا و هوس آنان پیروی مکن» مائده(5): 48. [↑](#footnote-ref-122)
123. . «از آنچه از سوی پروردگارت وحی می شود پیروی کن ... و از مشرکان روی برگردان». انعام(6): 106. [↑](#footnote-ref-123)
124. . نوری، حسین، مستدرک‌الوسائل، ج13، ص24. [↑](#footnote-ref-124)
125. . حر عاملی، وسائل الشیعه، ج12، ص25. [↑](#footnote-ref-125)
126. . شیخ صدوق، الخصال، ص621؛ کلینی، الکافی، ج5، ص149. [↑](#footnote-ref-126)
127. . حِمیَری، عبدالله، قرب الأسناد، ص115. [↑](#footnote-ref-127)
128. . امام خمینی(ره)، صحیفة نور، ج11، ص413. [↑](#footnote-ref-128)
129. . همان، ج14، ص116. [↑](#footnote-ref-129)
130. . همان، ص417. [↑](#footnote-ref-130)
131. . توبه(9): 5. [↑](#footnote-ref-131)
132. . شیخ صدوق، الامالی، ص191. [↑](#footnote-ref-132)